

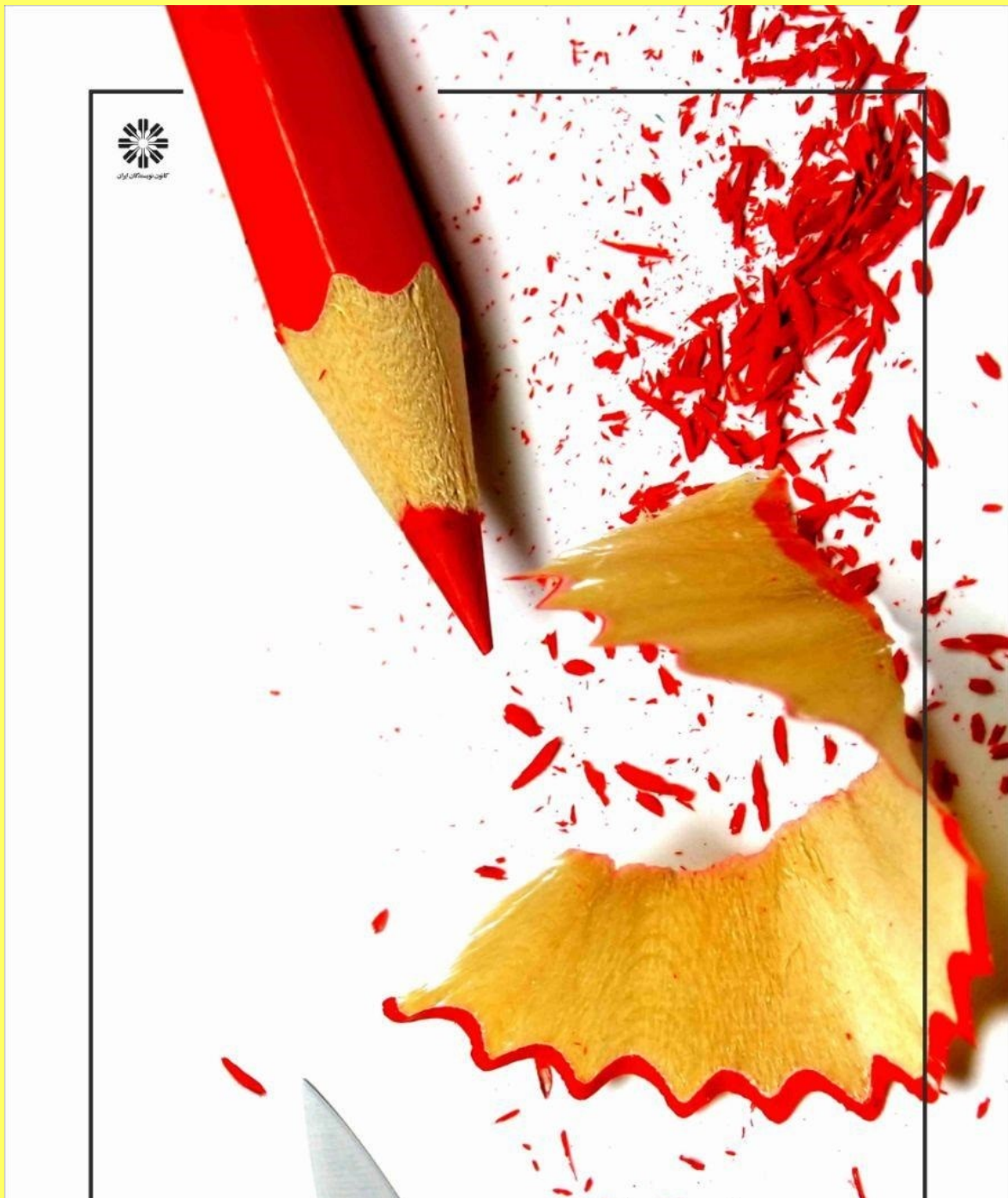
کانون نویسندگان ایران

بیان آزاد

نشر اینترنتی ویژه‌نامه‌های کانون نویسندگان ایران

شماره ۵، اسفند ۱۳۹۸

ویژه‌ی آرشیو «نظر بر خبر» (۱۳۹۴ - ۱۳۹۸)



کمیسیون انتشارات کانون نویسندگان ایران

سرآغاز

«نظر بر خبر» عنوان زیرصفحه‌ای است در فیس‌بوک کانون نویسندگان ایران. این زیرصفحه از زاویه‌ی هدف‌ها و مواضع کانون در فرم متن‌های کوتاه به خبرهای روز جامعه نظر می‌اندازد؛ به ویژه به آنها که به آزادی بیان و سانسور مربوط است. در طول چهار سالی که از راه‌اندازی آن می‌گذرد؛ همواره مورد توجه مراجعان صفحه‌ی فیس‌بوک کانون بوده است. شماره‌ی پنجم «بیان آزاد» به آرشیو مطالبی اختصاص دارد که تاکنون؛ یعنی تا اسفند ۱۳۹۸ در این زیرصفحه منتشر شده است.

در تبصره «ث» ماده ۲۶ اساسنامه‌ی کانون که به شرح وظایف و اختیارات هیئت دبیران این تشکل مستقل نویسندگان اختصاص دارد آمده است:

«بررسی مسائل روز در محدوده‌ی منشور کانون و اعلام نظر کانون درباره‌ی آن‌ها.»

با توجه به این که نظر و دیدگاه‌های رسمی کانون در قالب بیانیه و اطلاعیه منتشر می‌شود، «نظر بر خبر» به معنای اخص کلمه «اعلام نظر کانون» نیست اما «در محدوده‌ی منشور کانون» هست. پس به نوعی بیانگر دیدگاه و موضع کانونی است. مطالعه‌ی این مجموعه به خواننده کمک می‌کند تا با تحلیل و موضع کانون درباره‌ی مسائل روز، آنچه مرتبط با سانسور و آزادی بیان است؛ آشنایی بیشتر پیدا کند. گرچه اکثر مطالب «نظر بر خبر» مربوط به ایران است؛ موقوف به آن نیست. بعضی مورد‌های مهم در عرصه‌ی آزادی بیان که خارج از ایران رخ داده نیز در این زیرصفحه منعکس شده است. جهان برخوردار از آزادی بیان پشتیبانی مهم برای آزادی بیان در هر کشور است.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید این آرشیو مانند صفحه‌ی فیس‌بوک کانون تنظیم شده است؛ با همان تصویرها و ترتیب انتشار؛ بی‌کم و کاست. نظر خود را از راه آدرس‌های مجازی کانون که در پایین صفحه آمده است با ما در میان بگذارید.

کمیسیون انتشارات کانون نویسندگان ایران

اسفند ۱۳۹۸

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

کیهان و کرشمه‌ی کهنه

دو روز است که روزنامه‌ی کیهان دور تازه‌ای از حمله به کانون نویسندگان ایران را کلید زده است. این روزنامه روز سه‌شنبه ۲۸ مهر در مطلبی با عنوان "راز منحوس کانون" قطاری از انگ‌های کهنه شده را به سوی کانون و اعضای نامی و قدیمی آن شلیک کرد و روز بعد در گفت و گویی با "یک نویسنده" به تکرار اتهام‌های نخ نمایی پرداخت که فقط به کار پرونده سازی امنیتی می‌آید و بس. شخصی که بنا به معرفی کیهان "نویسنده و منتقد ادبی" است در متنی کوتاه دشمنی و کینه‌اش را به آزادی بیان و بی‌اطلاعی حیرت‌انگیزش را نسبت به تنها تشکل با سابقه و معتبر ضد سانسور نویسندگان ایران یکجا به نمایش گذاشته است.



می‌دانیم این جماعت از همین اندازه فعالیت کانون که در حصار از تهدید و سرکوب انجام می‌گیرد نیز بسیار ناراحتند، می‌دانیم که شنیدن نام اعضا و چهره‌های کانون را بر نمی‌تابند، می‌دانیم با وجود در اختیار داشتن هزاران تریبون تاب تحمل بازتاب اعضای کانون را در هیچ شکلی و از هیچ تریبونی ندارند. اما موضوع این چیزها نیست. این "گفت و گو"ها و "ستون نویسی"ها بیش از آن که در باره‌ی کانون چیزی بگویند از نویسندگان و ترتیب دهندگانش سخن می‌گویند؛ از ضدیت بنیانی‌شان با آزادی بیان، از هراس تب‌آلودی که از سست شدن بندهای سانسور دارند و از نفرت عمیق‌شان نسبت به ادبیات و هنر مدرن، آزاد، خلاقانه و انسانی.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

مدیر اداری کتاب از دم و دستگاه سانسور می‌گوید

مدیر اداری کتاب وزارت ارشاد، محمد سلگی، در مصاحبه‌ای که دیروز ۲۸ دی خبرگزاری مهر آن را به نقل از ماهنامه شیرازه منتشر کرد؛ مراتب و مراحل سانسور کتاب را توضیح داد. ایشان مدیر دفتر توسعه‌ی کتاب و کتابخوانی وزارت ارشاد است و در این گفتگو «از دغدغه و تلاش شبانه‌روزی کارکنان اداری کتاب برای حفظ سلامت کتاب‌ها و همچنین برخی برنامه‌های قبلی و آینده‌ی وزارت ارشاد برای بهبود و ارتقای نظارت بر کتاب»، سخن گفته است. «سلامت کتابها» نام دیگر سانسور، و «بهبود و ارتقای نظارت بر کتاب» به معنای گسترش دادن دم و دستگاه سانسور است.



محمد سلگی روشن می‌کند که برای اعمال سانسور و در بند کردن اندیشه و بیان چه نیروها و هزینه‌های هنگفتی به کار گرفته شده و می‌شود. حاصل کار «دفتر توسعه‌ی کتاب و کتابخوانی» نزول تیراژ کتاب به ۳۵۰ نسخه در جامعه‌ی هشتاد میلیونی است. اما سانسورچیان نگران نزول تیراژ کتاب و دور شدن مردم از کتاب نیستند بلکه به فکر «سلامت» مردم هستند! گویا هر چه مردم از کتاب و کتابخوانی دور شوند «سالم»‌تر می‌مانند!

۳ بهمن ۱۳۹۴

انتقام، انتقاد تروریست‌ها

چهارشنبه شب گذشته حدود سی خبرنگار و کارمند رسانه‌ای شبکه تلویزیونی طلوع و موبی گروپ پس از پایان کار با یک دستگاه مینی بوس راهی خانه های خود بودند که در منطقه دارالامان کابل مورد حمله انتحاری قرار گرفتند.

در نتیجه ی این اقدام تروریستی و ضد انسانی، هفت تن از کارمندان شبکه تلویزیونی خصوصی طلوع کشته و بیست و پنج تن زخمی شدند.



گروه طالبان مسئولیت این حمله انتحاری را به عهده گرفته است. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان با انتشار خبرنامه‌ای گفته است این حمله «به انتقام اتهامات دروغ تلویزیون طلوع علیه طالبان» در جریان جنگ قندوز صورت گرفته است.

تروریست‌های مرتجع تحمل انتقاد و نظر مخالف را ندارند. پاسخ آنها به انتقاد، انتقام خونین است. سال گذشته نیز گروهی از همین نوع تروریست‌ها در پاریس به دفتر مجله ی شارلی ابدو حمله کردند و دوازده تن را کشتند. آن زمان مردم جهان در طرفداری از آزادی بیان پاسخ دندان شکنی به تروریست‌ها دادند.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

دار بیماری

این روزها فضای مجازی پر شده است از خبرهای مربوط به زندانیان بیمار و بی‌توجهی به درمان آنها. گرچه از این دست خبرها پیش‌تر نیز شنیده می‌شد اما چندی است ابعادی حیرت‌انگیز یافته است روزی نیست که اسم زندانی سیاسی بیمار و نتایج حاصل از محرومیتش از درمان شنیده نشود. در آخرین مورد که روزهای اخیر اتفاق افتاد امید کوبی فیزیکدان جوان محبوس در زندان اوین یکی از کلیه‌هایش را در اثر بی‌توجهی دست‌اندرکاران زندان به معالجه‌ی بیماری سرطان او، از دست داد. . . عبدالفتاح سلطانی، محمد جراحی، حسین رونقی، زینب جلالیان، نرگس محمدی، بهنام ابراهیم‌زاده، افشین سهراب‌زاده. . . بخشی از لیست بلند بالای بیماران زندانی هستند. (لابد میان زندانیان عادی نیز این سایه‌ی سنگین مصیبت گسترده است). بیماری البته آدم آزاد و دربند نمی‌شناسد اما درمانش چرا! بیمار اگر آزاد باشد و پول درمان فراهم، این امکان آسان در اختیارش هست که پروسه‌ی مغایله با بیماری را آغاز و دنبال کند، این امکان را دارد که میان خویش و قوم و دوست و خانواده مأمونی و محل آسایش خاطری بیابد و از کمک، توجه و مهربانیشان بهره‌مند شود. اما اگر زندانی بی‌حق و حقوقی باشد که در منظر عدالت حاکم باید «مجازات» شود و «متنبه»، آن‌گاه بیماری اسباب عذابی افزون را برای زندانی و اسباب کیفری مضاعف را در دست «زندان‌بان» مهیا کرده است. خاصه درباره‌ی زندانی سیاسی یا عقیدتی که سر فرود آوردن و تمکین‌اش به قدرت حاکم هدف «زندان‌بان» است. بیماری، به ویژه اگر درمان ناپذیر یا سخت درمان باشد، رقت قلب آدمی را و نیز اراده‌اش را برای مدد رساندن برمی‌انگیزد نزد «زندان‌بان». اما امکانی شده است برای تکمیل آرای دادگاه؛ دار مکافاتی شده است در هرچه بیشتر عذاب دادن زندانی و دار مجازات جایگزین برای دارهایی که به هر دلیل امکان برپا داشتنش را ندارند با این تفاوت که به تدریج و دردناک‌تر عمل می‌کند.



در اینجا صحبت از حقوق انسانی افراد نیست که اگر می‌بود آن‌گاه پرسش این می‌شد که اصلاً چرا باید کسانی به صرف فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یا داشتن عقیده‌ای متفاوت با قدرت حاکم، زندانی شوند. اینجا سخن بر سر حق «متهم» و حق «مجرم» و حق «زندان» است که یکی‌اش تصریح می‌کند: حفظ سلامت و

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegane

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

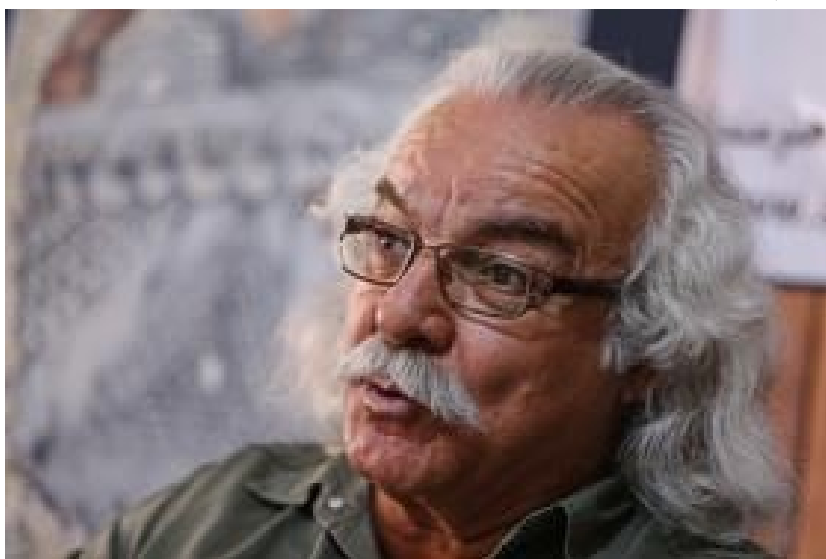
Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

جان فرد زندانی با «زندانبان» است. فراهم آوردن لوازم بهداشتی و درمانی زندانیان وظیفه‌ی «زندانبان» است. هر فرد زندانی به محض بیمار شدن باید از امکان درمان سریع و مناسب برخوردار شود و اگر چنین امکانی در زندان نبود در بیرون از زندان مداوای او صورت گیرد حتی در صورت لزوم بخشودگی کیفری شاملش شود. چرا؟ به این دلیل ساده که چیزی ارزشمندتر از جان آدمی نیست. این‌ها اصول و قواعد یک «آرمانشهر» نیست بلکه همین امروز در اینجا و آنجا همین دنیای سراسر آلوده و وارونه جزو استانداردهای حداقلی است و دارد اجرا می‌شود. اگر دستگاه قضایی ذره‌ای از «داد» بهره برده و بویی از عدالت به مشامش خورده باشد اجرای این حقوق حداقلی آن را نشان می‌دهد. اما در عوض، در واقعیت، چه می‌گذرد؟ بی‌توجهی به درمان زندانی بیمار و گاه رسیدگی دیر هنگام و رها کردن او در پیله‌ی درد تا همراه رنج خویش تنهایی‌اش را و بی‌حقوقی‌اش را باور کند. آنان که تجربه‌ی زندان دارند می‌دانند که باور تنها بودن و فراموش شدن جنگی چنان فرسایشی در وجود زندانی برمی‌انگیزد که ساختن زندانی در زندان. این درست همان نکته‌ای است که باید به نفعی‌اش همت گماشت زندانیان نباید در شرایط عاری از عدالت تنها رها شوند یا احساس تنهایی کنند. خواست درمان به موقع، مناسب و رایگان حداقل حق آنهاست خواستی که ما نیز باید در پی احقاق آن باشیم.

اعتراض سیدعلی صالحی

عرصه‌ی رسمی مطبوعات مثل هر عرصه‌ی رسمی دیگر در این سرزمین بر وهن حق انسان استوار گشته است. کاربردستان این ژورنالیسم با اطمینان از غیاب آزادی بیان و دست‌بسته بودن منتقدان حقیقت‌جوی و با شرف، حداقلی از موازین و اصول حرفه‌ای را نیز رعایت نمی‌کنند (رعایت اصول انسانی پیشکش!) از ژورنالیسمی که حیاتش مدیون شرایط پلیسی - امنیتی است و به آن هم خدمت می‌کند، جز این انتظاری نمی‌توان داشت که بی‌نگاهی به حقوق انسان‌ها هر چه می‌خواهد بکند، هر چه می‌خواهد بنویسد و در برآوردن امیال خویش هر رفتاری با دیگران انجام دهد.



اکنون اما نکته این نیست؛ بلکه اثرات وضعیت عرصه‌ی مطبوعات و رسانه‌های رسمی بر کار خبرنگاران، گزارشگران و نویسندگانی در نظر است که چه بسا انسان‌های شریفی هستند اما در تابعیت شرایط موجود رفتارهایی از آنها سر می‌زند خلاف اصول حرفه‌ای و انسانی. در این زمانه ژورنالیست حرفه‌ای و با شرف بودن کار سختی است زیرا باید با آن چیزی بجنگی که در آن کار می‌کنی!

در یکی از نمونه‌های متأخر سوءاستفاده و نادیده گرفتن حق دیگری که در عرصه‌ی رسمی ژورنالیسم به وفور مشاهده می‌شود، سیدعلی صالحی عضو کانون نویسندگان ایران لب به اعتراض گشود. ماجرا را از زبان ایشان نقل می‌کنیم:

سیدعلی صالحی:

«غروب دهم آبان ماه دوست روزنامه‌نگارم زنگ زدند و گفتند مصاحبه‌ی شما و سیروس علی‌نژاد و شاهرخ توپسرکانی درباره سرنوشت مجلات آدینه و دنیای سخن... چاپ شده. مکث کردم تا دریابم کی و برای کجا/ پرسیدم کجا؟! گفتند در مجله مهرنامه/ حیرت‌زده گفتم: شما بیش از ده ماه پیش مصاحبه کردید که تا الان من یادم رفته... و شما نگفتید مجله... در روزنامه اعتماد کار می‌کردید. اسمی از مجله نبود. و چرا بعد از یک

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

قرن (!) حالا بدون هیچ تماسی ناگهان چاپ می‌کنید؟! بلند گفتم: ای وای... چرا نگفتی کجا و حالا بعد از چاپ خبر می‌دهی؟! من هزار جور زیر فشارم. مگر تو در روزنامه نبودى آن زمان...؟ چرا بعد از یک سال حالا منعکس کردید. آن هم نه در اعتماد(یا شرق) بود. باری من اعتراض به دو سوی این تصمیم دارم:

الف – مصاحبه کهنه شده تا الان و بعد از ماه‌ها چرا الان مطرح می‌شود.

ب – و حالا چرا بی‌خبر و بدون مشورت...؟! . . .

شاید مایل بودم بعد از ماه‌ها این بیت بیات شده را غربال دیگری شاید.

من مدت‌هاست به هر بهانه از جراید کاغذی می‌گریزم و مصاحبه با مجله آزما و روزنامه نوآوران را نپذیرفتم. البته نوآوران با ادبیات کیهان... از فحاشی علیه من دریغ نکرد(۱۵ مهر)... هم انتقام گرفت و هم معروفه شد. شکایت من از کیهان و نوآوران... می‌ماند برای روزگاری دیگر.»

۱۰ دی ۱۳۹۵

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

روزهای زیادی است که هفت زندانی سیاسی به طور جداگانه و در زمان‌های مختلف برای خواست‌های خود دست به اعتصاب غذا زده‌اند. آرش صادقی، علی شریعتی، حسن رستگاری، سعید شیرزاد، محمدرضا نکونام، مهدی کوخیان و محمدعلی طاهری اسامی هفت زندانی سیاسی معترض است. تا دیروز مرتضی مرادپور نیز از اعتصاب‌کنندگان بود که خوشبختانه آزاد و به بیمارستان منتقل شد.



در این میان اعتصاب غذای آرش صادقی به شصت‌وهشتمین روز و به مرحله‌ای خطرناک رسیده است. آرش در اعتراض به زندانی شدن همسرش گلرخ ایرایی و با خواست آزادی او بیش از دو ماه است که در اعتصاب غذا به سر می‌برد و چند روز است که نتوانسته با خانواده تماس بگیرد. بنا به اخبار رسیده جان او در خطر است و هر لحظه ممکن است برایش اتفاق ناگواری بیفتد. حتی تصور آن نیز سخت است که با اطلاع یک جهان جوانی بر اثر اعتصاب غذا جان خود را از دست بدهد در این صورت این نه اعتصاب غذا بل بی‌عدالتی است که جان او را گرفته است. نوزده سال به او حبس داده‌اند، برای چه؟ کدام جنایت را مرتکب شده که باید چنین مجازاتی را تحمل کند؟ همسرش را به «جرم» نوشتن کتابی که منتشر نشده و عکس‌هایی که جایی صورت چاپ به خود نگرفته به شش سال حبس محکوم کرده‌اند! حال که آرش در اعتراض به این رفتار ستمگرانه آخرین سلاح را برداشته و به جان خود حمله برده است تا مگر وجدانی بجنبد و زنگ عدالتی از دم‌دستگاه قضایی به صدا درآید، آقایان نشسته و نزدیک شدنش به مرگی چنین رنج‌بار را نظاره می‌کنند. از همین حکم‌ها، از همین نظاره کردن‌ها ی همراه با سکوت معلوم است که انتظار عدالت از ایشان عبث است و جان و زندگی دیگران خاصه اگر منتقد و معترض باشند برایشان اهمیتی ندارد. اما جامعه این بی‌عدالتی را فراموش نمی‌کند.

لازم است از خواست‌های بحق زندانیان سیاسی که در اعتصاب غذا به سر می‌برند حمایت شود؛ اما جان آدمی بسیار ارزشمند است. ما ضمن حمایت از خواست‌های آرش صادقی و دیگر زندانیان اعتصابی به آنها توصیه می‌کنیم اعتصاب غذا را بشکنند و جان ارزشمند خود را حفظ کنند بی‌تردید در سایه‌ی تلاش همگانی: چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند!

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

۲ بهمن ۱۳۹۵

تهران؛ شهر بی پناه!

ساختمان پلاسکو در مرکز تجاری تهران فرو ریخت. ساختمانی که نیم قرن پیش به دست کارگران برپا شده بود و یکی از نمادهای مدرنیسم بود، امروز جلوی چشم‌های حیرت‌زده‌ی ناظران خاک شد و بر زمین ریخت. این اما تحمل‌پذیرترین بخش واقعه است. دردناک آن که دهها انسان همان لحظه، در کار خاموش کردن آتش، زیر آوار ماندند. بسیاری از آنها آتش‌نشان سال‌ها و بارهاست که در میان حوادث شهری با مایه گذاشتن از همت و تلاش خود به جبران کمبود وسایل و امکانات کارشان پرداخته‌اند و گاه جان بر سر آن نهاده‌اند. فاجعه‌ی پلاسکو عمق خطر شغلی و وسعت کمبود امکانات آنها را مثل روز عیان ساخت. درد واقعه و اندوه مرگ انسان‌ها زیر آوار هنگامی نزد مردم به وحشت بدل شد که خود را در برابر حوادث بی‌پناه یافتند. آنچه جلوی چشم مردم فرو ریخت فقط یک ساختمان بلندمرتبه نبود، یقین‌هایی نیز با آن فرو پاشید و پرده‌ی توهمی که فرو افتاد. فاجعه‌ی پلاسکو به آنها یادآور شد که هیچ مأمّن و جان‌پناهی در کار نیست. فاجعه‌ی پلاسکو به نمادی از یک شهر بی‌پناه بدل شد. این واقعه که امدادرسنان شهری بزرگ از کمبود امکانات و بی‌ارزشی جان آدمی گریه سر می‌دهند و مستأصل از هر اقدامی با چشم خویش مرگ همکارانشان را نظاره می‌کنند؛ پیام خود را چون سیلی بر ذهن فرود آورد: تهران؛ شهر بی‌پناه! و تو خود حدیث مفصل بخوان...



این وحشت کاملاً به‌جا و منطقی است. بی‌توجهی و ناتوانی ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی و بی‌اعتنایی دست‌اندرکاران دولتی در مقابل حوادث و شأن جان آدمی بارها اثبات شده است و هر لحظه ممکن است فاجعه‌ی پلاسکو در ابعادی بزرگ‌تر تکرار شود. نکته‌ی این یادداشت اما نه بر خاک افتادن پلاسکو است و نه وحشتی که بر دل‌ها نشسته است. نکته، ابراز تأسف و همدلی با خانواده‌ها و همکاران آتش‌نشانی است که

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

جان عزیز خود را در این حادثه(البته قابل پیشگیری) از دست دادند. لابد میان آنها کسانی بودند که برای آنکه شغلشان سخت و زیان آور دانسته شود بارها اعتراض کردند و نتیجه‌ای نگرفتند.

کارگران آتش‌نشان برای کاستن از تلفات جانی خود و دیگران، برای موثرتر بودن در حوادث شهری، باید به پیشرفته‌ترین و کامل‌ترین وسایل مجهز؛ و خودشان نیز در حد بسیار خوب از همه نظر تأمین شوند. اما این چگونه ممکن است؟ روشن است که دخیل بستن به «مسئولان» بند هیچ گره‌ای را نمی‌گشاید. آتش‌نشان‌ها خود باید با ایجاد تشکلی سراسری از الزامات کار و منافع خود دفاع کنند. حساسیت کار آنها و بستگی‌اش به زندگی مردم پشتوانه‌ی بسیار بزرگی برای چنین کاری است.

ما به خانواده‌های کشته‌شدگان تسلیت می‌گوییم و خود را شریک اندوه آنها می‌دانیم. باشد که جان از دست رفته‌ی عزیز آنها به ایجاد شرایطی منجر شود که حوادثی از این دست امکان وقوع نیابد.

طرح دو فوریتی مجلس؛ اعتراض ممنوع

با بالا گرفتن اعتراض مردم در مجالس و مراسمی که دست اندرکاران و مقام های دولتی برگزار می کنند، روز سه شنبه ۲۶ بهمن شماری از نمایندگان مجلس طرح «مجازات بر هم زندگان مراسم رسمی» را با قید دو فوریت به هیئت رئیسه مجلس تحویل دادند.



گرچه پیشتر نیز پرسشگران و معترضان غیر جناحی و مردمی از این نوع مجالس اخراج یا دستگیر می شدند اما با تصویب طرح، بازداشت این افراد با پشتوانه قانونی و مجازات شش ماه تا دو سال حبس همراه خواهد شد. ارائه‌ی این طرح گام دیگری است در محدود کردن هر چه بیشتر حق آزادی بیان. حق مردم است که در مراسم و مجالس، دست اندرکاران بخش های مختلف دولت و دیگر قوا را به پرسش بگیرند و اعتراض و مشکلات خود را اعلام کنند. درخواست مجازات برای مردم معترض چنان که در طرح مذکور آمده تحمیل سکوت بیشتر به آنهاست.

وضعیت سانسور در سخنان معاون فرهنگی وزارت ارشاد

پس از آن همه بالا و پایین شدن موضوع سانسور کتاب در سخنان دست اندر کاران وزارت ارشاد و تلاش سه ساله برای تکذیب یا دفاع و بزک کردن آن، روز گذشته (شنبه هفتم اسفند) عباس صالحی معاون فرهنگی وزارت ارشاد وضعیت سانسور، یا به گفته‌ی ایشان «ممیزی»، را در گفتگو با خبرنگاران تشریح کرد. همه‌ی آنچه ایشان در توضیح سخنان وزیر ارشاد گفته است می‌توان در این جمله خلاصه کرد: شهروندان خود را سانسور کنند تا ما آنها را سانسور نکنیم! (نقل: «عامه کسانی که با موضوع قانون مرتبط هستند و نیز شهروندان؛ خود به اجرای قانون پردازند.») شکل مطلوب مبنای راهبردی کتاب از نظر ایشان همین خود سانسوری است. (نقل: «در واقع اینکه شهروندان خود اقدام به اجرای مقررات کنند بسیار مطلوب‌تر است تا زمانی که اعمال قانون به معنای ورود پلیس باشد. مبنای راهبردی نظارت بر کتاب نیز همین مسأله است.»)



منظور از «اجرای مقررات» رعایت خط قرمزها و دامنه‌ی وسیع موارد سانسور است. وقتی جمله‌ها را با واژه‌های اصلی و نزدیک به واقعیت‌شان بنویسیم آنگاه معلوم می‌شود که از نظر دستگاه دولتی نظارت بر انتشار کتاب، خودسانسوری «مبنای راهبردی نظارت بر کتاب» است. البته معاون فرهنگی نام آن را «تفاهم در حوزه» گذاشته است و نه خودسانسوری. (نقل: «من جای تعبیر خودسانسوری عبارت تفاهم در حوزه را به کار می‌برم. اتفاقاً به نظرم با آگاهی کامل مولف از مصادق ممیزی دیگر شاهد خودسانسوری‌های غلط و سختگیری‌های بی‌مورد از سوی خود نخواهیم بود.»). «خودسانسوری‌های غلط؟! لابد خودسانسوری‌های درست نوشتن بر مبنای دستور عمل وزارت ارشاد است! به همین دلیل است که فقط در یک مورد ۵۵ کتاب اجازه انتشار نیافته است. وقتی خبرنگاران از ممنوعیت چاپ ۵۵ کتاب انتشارات روشنگران می‌پرسند پاسخ می‌شنوند: نشر روشنگران حاضر به اصلاح برخی کتاب‌های مورد‌دار خود نیست! اینجاست که معنای عملی «اجرای مقررات» و «موضوع قانون»

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegane

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۵، اسفند ۱۳۹۸

روشن می‌شود. معاون فرهنگی در سخنان خود از یک سو می‌کوشد سانسور را کم اندازه و کم اهمیت جلوه دهد و از سوی دیگر افتخاراتی برای دست‌اندرکاران ارشاد ردیف کند؛ از جمله امکان اعتراض به رأی بررسی‌ها. (نقل: «مسیری که در این سه سال پیموده‌ایم آن هم با نگاه به آیین‌نامه اجرایی نشر و انقلاب فرهنگی این بود که امکان تجدیدنظر خواهی و اعتراض به رأی بررسی‌ها را احیا کنیم...») (و افتخار دیگر: معیار بررسی قانون باشد. (نقل: «در بحث نظارت بر کتاب‌ها، معیار بررسی‌ها باید قانون و نه سخت‌گیری یا تساهل باشد.») از قضا مخالفان بی‌تخفیف و جدی سانسور نیز تأکید دارند که در پدیده‌ی سانسور، قانون آن باید ملغی شود و «تساهل» و «اعتراض به رأی بررسی‌ها» و بزک کردن آن را چاره‌ی درد نمی‌دانند؛ دردی که به جان آزادی اندیشه و بیان افتاده و اندیشیدن را در تیررس خود قرار داده است. از همین رو است که ادبیات و علوم انسانی قربانیان اصلی سانسورند. (نقل: «حوزه‌هایی مثل ادبیات و علوم انسانی بیشترین تعداد مصادیق ممیزی را در خود جای می‌دهند.»)

۲۸ فروردین ۱۳۹۶

ده‌ها قربانی در سیل چهار استان غربی

در پی بارندگی شدید روز جمعه ۲۵ فروردین در شمال غرب ایران و راه افتادن سیل متأسفانه تاکنون نزدیک به پنجاه نفر جان خود را از دست داده‌اند؛ چندین اتومبیل را جریان سیل با خود برده و خانه‌ها و جاده‌ها و پل‌هایی را ویران کرده است. ناگفته پیداست و به تجربه معلوم که جز مصیبت جان‌های از دست رفته‌ی ده‌ها انسان، بار مصایب این ویرانی‌ها نیز بر دوش مردم قرار می‌گیرد. آنچه اخبار رسمی از علت مرگباری و ویران‌گری سیل می‌گوید، در این جمله خلاصه شده: «بارندگی شدید که در ده - پانزده سال اخیر بی‌سابقه بوده است!»



ما در قرن بیست‌ویکم زندگی می‌کنیم و با در نظر داشتن پیشرفت‌های تکنولوژیک و امکانات موجود، سیل آن‌هم میان شهر دیگر یک پدیده‌ی طبیعی نیست بلکه پدیده‌ای اجتماعی است. هر جا که روی دهد باید به سراغ دلایل اجتماعی رفت. باید از مسئولان که قاعدتاً موظف به حفظ و نگهداری شهرها و روستاها هستند (یا باید باشند) پرسید که: چه کرده‌اید و چرا چنین شد؟ در این قرن نمی‌توان طبیعت را مقصر و عامل دانست. به این معنا دولت است که باید مسئولیت خسارت‌های سیل را به عهده بگیرد و ضمن دلجویی از بازماندگان غریقان سیل تمامی زیان‌های وارد شده به مردم را در کوتاه‌ترین زمان جبران کند. این چیزی است که به قوت باید خواست.

ما به خانواده‌هایی که عزیزان خود را در جریان سیل از دست دادند تسلیت می‌گوییم و شریک اندوهشان هستیم و در کنار مردم سیل‌زده قرار داریم.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

۳ آذر ۱۳۹۶

آذر؛ ماه شاخص قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای

پرستو فروهر، فرزند داریوش فروهر و پروانه اسکندری که در جریان قتل‌های سیاسی سال ۷۷ کشته شدند؛ مراسم یادبود پدر و مادرش را در سکوت برگزار کرد.

او در نامه‌ای سرگشاده که روز چهارشنبه اول آذر منتشر کرد نوشت که هنگام ورود به فرودگاه تهران گذرنامه او را گرفتند و هنگامی که برای گرفتن گذرنامه خود به نهاد ریاست جمهوری مراجعه کرد به او گفتند که منعی برای برگزاری مراسم سالگرد فروهرها وجود ندارد.



او همچنین به نقل از مأموران امنیتی نوشت: «مأموران حاضر با عناصر ضد انقلاب که قصد سوءاستفاده از مراسم را دارند تا قانون‌شکنی کنند و ناامنی پدید آورند و تحریک به ناامنی کنند و مخل امنیت ملی و نظام شوند، برخورد خواهند کرد.»

خانم فروهر از شرکت کنندگان خواسته بود که این مراسم دو ساعته را در سکوت برگزار کنند، هر چند که به نوشته او، برگزاری مراسم در سکوت «نه بر منطقی استوار است و نه عادلانه است.»

این مراسم در نهایت عصر روز چهارشنبه اول آذر با شرکت جمعی از آشنایان و خویشاوندان خانم فروهر و گروهی از مردم در سکوت برگزار شد. گزارش‌ها حاکی از آن است که مأموران امنیتی نیز حضور داشتند و از حاضران فیلم گرفتند.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۵، اسفند ۱۳۹۸

در جریان چندین ساله‌ی قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای، آذر ۷۷ ماهی شاخص است. در بیست روز اول این ماه چهار تن از فعالان سیاسی و فرهنگی که مواضع و گرایش‌های متفاوت فکری داشتند به قتل رسیدند. داریوش فروهر و پروانه اسکندری از فعالان سیاسی روز اول آذر ۷۷ در خانه خود با ضربات پرشمار چاقو به قتل رسیدند. دوازده روز بعد محمد مختاری و شش روز پس از آن محمدجعفر پوینده ربوده شدند و جداگانه به قتل رسیدند. هر دو از اعضای فعال کانون نویسندگان ایران بودند. تناوب در زمانی محدود و خشونت به کار رفته در این قتل‌ها نشان می‌داد که قاتلان، آمر و طراح و مجری، به قصد قبلی خود چیزی افزوده‌اند. اگر در قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای پیشین بنایشان بر حذف مخفیانه‌ی منتقدان و مخالفان حاکمیت بود این بار، در قتل‌های سیاسی آذر ۷۷، حذف را به قصد ایجاد رعب و وحشت و پراکندن یک «پیام» در جامعه انجام دادند. با این شیوه آنها به منتقدان و مخالفان پیام می‌فرستادند که: ساکت! بی‌رحمانه می‌کشیمتان! اما جنبه‌ی «نمایشی» جنایت‌های آنها که قرار بود پیام را ارسال کند به چشم اسفندیار اقداماتشان بدل شد؛ آنچه قرار بود ترس و وحشت ایجاد کند به پرسش عمومی جامعه و خواست شناسایی و معرفی قاتلان انجامید. اگر چه هنوز کار معرفی آمران و همه‌ی عاملان و نیز دادخواهی و تشکیل دادگاه علنی، بی‌طرف و عادلانه به فرجام نرسیده و نکات فراوانی در پرده‌ی ابهام مانده است؛ اما پروژه‌ی قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای متوقف شد. با این همه جز چند سال نخست پس از آذر ۷۷ حاکمیت از برگزاری مراسم یادبود جانباختگان جلوگیری کرده است. امری که تن دادن به آن و سکوت کردن در باره آن موجب فراموشی ستمی فاحش و میدان دادن به جنایت‌هایی مشابه خواهد شد.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

سکته‌ی فعال کارگری در زندان

در خبرها آمده است رضا شهبابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی در زندان سکته کرده است. در این باره سایت سندیکا ۲۳ آذر نوشت: «در ملاقاتی که روز چهارشنبه خانواده با رضا شهبابی در زندان داشته است نیمه‌ی چپ صورت رضا افتادگی داشته و زیر چشمش نیز فرو رفتگی خاص داشته است و رضا گفته به پزشک زندان که مراجعه کردم؛ به من گفته سکته خفیف کرده‌ای.» پس از بیان نشانه‌های سکته‌ی مغزی و تأیید پزشک زندان اطلاعیه به سوابق بیماری شهبابی پرداخته است:



«پزشک متخصص پیش از این تشخیص داده بود شهبابی توان جسمی تحمل زندان ندارد. علاوه بر این رضا مکرر فشار خونسش بالا بوده و در زندان خون دماغ شده است. سر دردهای شدید مکرر داشته است. ولی مسئولین زندان و دادستانی تهران بی‌توجهی کرده‌اند و هر از گاهی با تأخیرهای بدون توجیه، وی را برای معاینه به بیمارستان اعزام کردند و به تشخیص پزشک متخصص هم توجه نکردند تا اینکه متأسفانه این کارگر زندانی سکته کرد. حتی پس از سکته نیز برای معاینه و جلوگیری از تشدید بیماری‌اش به بیمارستان اعزام نشده است.» در ادامه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه خواهان آزادی "فوری و بدون قید و شرط" این کارگر زندانی شده است:

«سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه تأکید می‌کند محکومیت حبس رضا شهبابی پایان یافته است. علاوه بر این پزشک متخصص تشخیص داده که شهبابی از نظر جسمی توان تحمل کیفر ندارد و سکته وی و نشانه‌های قابل مشاهده حال وی نیز گویای درستی تشخیص پزشک متخصص برای آزاد کردن شهبابی می‌باشد. بنابراین ادامه‌ی زندان ایشان را می‌توان تصمیم به حذف تدریجی این کارگر زندانی تلقی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegane

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

کرد. رضا شهابی بنا بر آنچه گفته شد باید فوری و بدون قید و شرط آزاد گردد و سندیکا نهادهای امنیتی و دادستانی تهران و مسئولین زندان را مسئول حفظ جان کارگر زندانی رضا شهابی می‌داند.»

رضا شهابی باید فوراً آزاد شود. این را نه فقط قانون انسانی آزادی بیان، نه فقط قانون مدنی آزادی تشکله‌ها بلکه قوانین خودشان نیز درباره‌ی زندانیانی که قادر به ادامه‌ی حبس نیستند می‌گوید. در این شرایط اصرار بر نگه‌داشتن شهابی در زندان معنای عملی دیگری جز کشتن یا تشدید بیماری او ندارد؛ به گونه‌ای که در صورت آزادی هم او زندانی بیماری‌های خود شود و نتواند به دفاع از حقوق کارگران ادامه دهد.

رضا شهابی فعال سندیکایی و کارگری است و برای دفاع از حقوق کارگران متحمل حبس و بیماری ناشی از شرایط زندان شده است. او را آزاد کنید.

تظاهرات اعتراضی مردم در چندین شهر ایران

چند روزی است که در شهرهای مختلف ایران گروه‌های زیادی از مردم با راه‌اندازی تظاهرات و سردادن شعار به بیان اعتراض‌های خود پرداخته‌اند. در مقابل، حکومت مأموران انتظامی و امنیتی و یگان‌های ویژه خود را گسیل کرده و در خیابان صف بسته است. طبق خبرهای منتشر شده، در نتیجه‌ی حمله‌ی مأموران تاکنون ده‌ها تن از معترضان زخمی و صدها تن بازداشت شده‌اند. همچنین در شهرستان دورود چند جوان به ضرب گلوله‌ی مأموران زخمی و کشته شده‌اند.



این که مردمی در یک جامعه برخوردار از حقوق اولیه و اساسی خود هستند یا نه؛ این که کرامت انسان در آنجا رعایت می‌شود یا نه؛ این که میزان آزادی مردم در جامعه‌ای تا چه میزان است، در همین برهه‌ها و دوره‌ها معلوم می‌شود. هنگامی که مردم پا به خیابان می‌گذارند تا مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را فریاد بزنند نوع برخورد حاکمیت با آنها معیار برخورداریشان از آزادی است. تیغ کشیدن بر روی تظاهرات مردم بی‌سلاح و به خون‌آلودن صدای آنها گواهی روشن بر غیبت و سرکوب آزادی است. در جامعه‌ای که اعتراض کردن آزاد نباشد، از آزادی خبری نیست. مردم به همان اندازه که حق اعتراض کردن را به دست می‌آورند، آزادند.

این حق مردم است که به سختی‌های معیشتی خود، به تبعیض و زندگی زیر خط فقر اعتراض کنند، این حق نویسندگان و هنرمندان است که به سانسور و تیغ حذف و قلع و قمع فرهنگی و ده‌ها مشکل دیگر معترض باشند، این حق زنان است که به تبعیض جنسیتی نه بگویند؛ حق جوانان است که در مقابل موانع کار و شادی‌شان معترض باشند. این... این حق همگان است که آزادانه صدای اعتراض خود را بلند کنند.

مردم در تجمع‌های اعتراضی خود، حق طبیعی و مدنی‌شان را محقق می‌کنند. مقابله با این حق است که ناحق است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegane

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

۱۱ دی ۱۳۹۶

تلگرام مسدود شد

دولت جمهوری اسلامی عصر روز یکشنبه دهم دی شبکه‌های اجتماعی تلگرام و اینستاگرام را مسدود کرد و هم‌اکنون میلیون‌ها کاربر در ایران امکان استفاده از این شبکه‌ها را ندارند. این کار در پی آن انجام گرفت که تجمع‌های اعتراضی چند روز اخیر اوج بلندتری یافت و شهرهای بیشتری به آن پیوستند.



حسن روحانی رئیس دولت در سخنانی که روز یکشنبه از تلویزیون پخش شد انتقاد و اعتراض را حق مردم دانست؛ اما مردمی که فاقد وسایل ارتباطی و ابزار رسانه هستند چگونه می‌توانند انتقاد کنند؟ وقتی امکان استفاده از حق نیست دم زدن از آن فقط تعارف است و بس. فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی مانند تلگرام حمله به آزادی بیان است؛ در مقابل اعتراض‌های مردم چه دست بر دسته‌ی باطوم و انگشت بر ماشه‌ی سلاح و چه انگشت بر کلید فیلترینگ، همه، شکل‌های گوناگون سرکوب آزادی بیان است.

پس، تا آنچه را حق مردم اعلام کرده‌اید به آنها بازگردانید، شبکه‌های اجتماعی را از سد و بندرها کنید.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

بازداشت ده‌ها روزنامه‌نگار در ترکیه

تا روز گذشته (سه‌شنبه) ده‌ها روزنامه‌نگار و سیاستمدار در ترکیه بابت انتقاد از عملیات ارتش علیه کردهای سوریه بازداشت شده‌اند. بر اساس گزارش خبرگزاری‌ها این عده با اتهام «نشر تبلیغات تروریستی» به دست نیروهای امنیتی و پلیس شناسایی و دستگیر شده‌اند. بر اساس این گزارش، از زمان آغاز عملیات موسوم به «شاخه زیتون» ارتش ترکیه علیه کردهای سوریه در منطقه عفرین در روز جمعه گذشته، در کل بیش از نود نفر به دلیل اظهار نظر در این زمینه بازداشت شده‌اند.



«گزارشگران بدون مرز» که یک نهاد بین‌المللی مدافع آزادی مطبوعات است در گزارش‌های یکسال اخیر خود تأکید کرده که ترکیه از جمله زندان‌های بزرگ برای روزنامه‌نگاران در جهان است. به گزارش رویترز، مسئولان دولتی در آنکارا روز دوشنبه برگزاری هرگونه تظاهرات، راهپیمایی، تجمع اعتراضی و کنسرت موسیقی را، مادامی که عملیات ارتش ترکیه در شمال سوریه ادامه دارد، ممنوع اعلام کردند.

از این برخوردها پیداست که دولت ترکیه می‌خواهد با بستن دهان منتقدان و معترضان گوش مردم ترکیه و جهان را فقط به روی تبلیغات خود باز بگذارد و عملیات خونبار ارتش خود را در غیاب وجدان بیدار افکار عمومی پیش ببرد. حمله به عفرین حمله به مردمی است که قصد کرده‌اند سرنوشت و امور جامعه‌ی خویش را به دست گیرند. همین قصد به‌خودی خود موجب نگرانی هر حکومت دیکتاتور در هر گوشه‌ی جهان می‌شود، چه رسد به آن‌که از سوی مردمی اجرایی شده باشد. دولت‌های استبدادی «استعداد»شان در قلب کردن واژه‌ها و نمادها تابعی از استعداد خون‌ریزی‌شان است؛ با نام «صلح» جنگ به راه می‌اندازند و با نام «امنیت» ناامنی می‌پراکنند؛ با «شاخه‌ی زیتون» که نماد صلح است به جنگ مردمی می‌روند که با کسی جنگ ندارند. اینها،

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

یک کلام، معنایش فریبکاری است. اهل واژه، نویسندگان و روزنامه‌نگاران شرافتمند به سهم خویش باید از قلب کردن واژه‌ها به دست دستگاه فرهنگی دیکتاتورها و از سلطه‌ی فریب بر افکار مردم ترکیه و جهان جلوگیری کنند.

۳ اسفند ۱۳۹۶

درگیری در اویش و نیروهای امنیتی

روز دوشنبه ۳۰ بهمن در اعتراض به بازداشت نعمت‌الله ریاحی از در اویش گنابادی گروهی از در اویش در مقابل کلانتری ۱۰۲ پاسداران تجمع اعتراضی برگزار کردند. معترضان خواستار آزادی بی‌قید و شرط آقای ریاحی شدند.

در خبر منتشر شده در سایت «مجدوبان نور» گفته شده است که نیروهای انتظامی با «گاز اشک‌آور و شلیک با تفنگ ساچمه‌ای» به تجمع‌کنندگان حمله کرده است. در جریان این حمله چند تن از معترضان زخمی و دستگیر شدند.



مأموران پلیس پیش‌تر نیز دو بار در روزهای چهارم و چهاردهم بهمن امسال با در اویش گنابادی در منطقه گلستان هفتم محل سکونت نورعلی تابنده رهبر در اویش گنابادی درگیر شده بودند. هواداران آقای تابنده گفتند که تجمع آنها برای حفاظت از قطب در اویش گنابادی در برابر هرگونه تعرض احتمالی مأموران امنیتی و لباس شخصی بوده است. در اویش گفتند که برخی از رفت و آمدها به منزل آقای تابنده در روزهای منتهی به درگیری با محدودیت مأموران امنیتی مواجهه بوده است.

در این درگیری‌ها تاکنون صدها تن از در اویش بازداشت و شمار زیادی زخمی شده‌اند. همچنین پلیس گفته است ۳ مأمور انتظامی بر اثر حمله با یک اتوبوس کشته و دست کم ۳۰ مأمور هم زخمی شده‌اند. از وضعیت و چگونگی حمله با اتوبوس اطلاعات زیادی در دست نیست.

حمله به در اویش گنابادی و ایجاد محدودیت و ممنوعیت بر آنها حرف امروز و دیروز نیست و سابقه‌ای طولانی دارد. اعضای این گروه عقیدتی بارها با اتهام‌هایی چون «تبلیغ علیه نظام»، «اقدام علیه امنیت ملی» و «تشویش

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegane

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۵، اسفند ۱۳۹۸

اذهان عمومی» دستگیر و زندانی شده‌اند؛ مراسم‌شان ملغی و حسینیه‌شان تخریب شده است. انسان‌ها مستقل از خوب و بد عقیده‌شان باید در بیان آن آزاد باشند. این یعنی دفاع از حق آزادی بیان! دراویش نیز از این قانون مستثنی نیستند و حق دارند عقاید خود را ابراز کنند. بی‌تردید زیر پا گذاردن این حق اساسی واکنش ایجاد می‌کند؛ همه را برای همیشه نمی‌توان خفه کرد. اگر دراویش به خیابان آمده‌اند از آن روست که امنیت «خلوت»‌شان از آنها سلب شده است؛ اگر فریادشان را به خیابان آورده‌اند از آن روست که در میان خود نیز حق ندارند صدایی داشته باشند. حاکمیت در برابر عقاید مخالف و متفاوت بی‌تاب است و این بی‌تابی به سوی او بازخواهد گشت. نمونه‌اش درگیری‌های خشونت‌آمیز نیروهای امنیتی و انتظامی با دراویش در چند هفته‌ی اخیر است. هشدار این که ماجرای مشکوکی چون «حمله با اتوبوس» که منجر به کشته شدن سه مأمور پلیس شد دست‌آویزی برای سرکوب شدیدتر و خشن‌تر دراویش و به‌خون کشیدن اعتراض‌های مسالمت‌آمیز دیگر گروه‌های مردم نشود. قطعاً کشته شدن انسان‌ها و آسیب دیدنشان امر پسندیده‌ای نیست، اما اگر نمی‌خواهیم شاهد چنین چیزهایی باشیم راه‌حلالش سرکوب نیست؛ بلکه آزادی است: آزادی ابراز عقیده، آزادی فرهنگی، آزادی فعالیت سیاسی و اجتماعی، آزادی شکل، آزادی... آزادی!

[تجمع زنان مقابل ساختمان وزارت کار]

تجمع زنان مقابل وزارت کار امروز پنجشنبه هفده اسفند برابر با هشت مارس روز جهانی زن به ضرب و جرح و بازداشت تعدادی از آنها انجامید. این تجمع با فراخوان گروهی از زنان در فضای مجازی و به منظور بیان خواسته‌های اقتصادی زنان شکل گرفت. خبرها و عکس‌های منتشر شده حاکی است مأموران امنیتی و انتظامی با حضور پرشمار و برخوردهای خشن اجازه‌ی شکل‌گیری تجمع را ندادند و اقدام به ضرب و جرح و بازداشت شمار زیادی از زنان و مردان معترض کردند. تاکنون نام‌های بیش از ده تن از بازداشت‌شدگان مشخص شده است. از جمله: بنفشه جمالی، زهره اسدپور، مهرداد فلاحی، پرستو الهیاری، نیره شهبازی، آزاده بهکیش، آذر گیلانی، پیمان چهارزی، علی سالم، بهار اصلانی، سودابه رخس و جواد عباسی توللی.



پیش از هر حرف و سخنی باید اعلام کرد همه‌ی کسانی که در تجمع امروز مقابل وزارت کار بازداشت شده‌اند بی‌هیچ قید و شرطی بی‌هیچ پرونده‌سازی باید آزاد شوند. گروهی زن و مرد در روز جهانی زن در مقابل ساختمانی دولتی به شیوه‌ای کاملاً مسالمت‌آمیز با بلند کردن نوشته بر سر دست به بیان خواسته‌هایشان، به بیان نابرابری و حق‌کشی نسبت به زنان پرداخته‌اند، آن‌گاه مأمورانی مجهز و مسلح به آنها یورش برده‌اند، زده‌اند و گرفته‌اند و در بند کرده‌اند. بی‌آن‌که هیچ گشایشی در گره‌های فراوان موجود که مردم را به سطح استیصال

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

کشانده است، در کار باشد؛ سهل است که حتی امید آن نیز در چشم‌انداز نیست. هنوز امواج صدای مردم در اعتراض سراسری دی ماه از فضا پاک نشده هنوز صدای دولتمردان که گفتند: اعتراض حق مردم است در فضا محو نشده است که می‌بینیم و می‌خوانیم ضرب و جرح و دستگیری و دادگاه و زندان برای کارگران و زنان و جوانان و هر قشر معترض دیگر به امر روزمره‌ی جامعه بدل شده است. و اگر چنین است پس طلسم دروازه‌ی «بگیر و بند» شکسته است و از آن و از تحقیر معترضان و کوچک شمردن خواسته‌ها و اعتراض‌ها معجزه‌ای ساخته نیست. خوارشماری و تحقیر کردن ممکن است سبب دلخوشی و قوت قلب بعضی دست‌اندر کاران حاکمیت شود ولی در واقعیت‌های موجود جامعه ذره‌ای اثر واقعی ندارد. اثر واقعی در آزادی بیان مردم، در ابراز آزادانه‌ی خواسته‌ها و اعتراض‌هایشان است تا مگر راهی برای خلاصی از مشکلات بیابند. پس تکرار می‌کنیم: همه‌ی کسانی که در تجمع امروز به مناسبت روز جهانی زن مقابل وزارت کار بازداشت شده‌اند بی‌هیچ قید و شرطی بی‌هیچ پرونده‌سازی باید آزاد شوند.

بازداشت یک نویسنده در مشهد

به گزارش خبرگزاری‌ها فرهاد جعفری نویسنده و روزنامه‌نگار ساکن مشهد روز ۱۱ خرداد در منزلش بازداشت و روز ۲۱ خرداد به زندان وکیل‌آباد مشهد منتقل شده است. دلیل بازداشت وی حمایت از اعتراضات معروف به «دختران خیابان انقلاب» و «نشر اکاذیب» اعلام شده است.



بازداشت و زندانی کردن فرهاد جعفری به دلیل بیان عقیده‌اش درباره‌ی اقدام گروهی از زنان کشور در اعتراض به حجاب اجباری نقض آشکار آزادی اندیشه و بیان و حقوق اولیه‌ی شهروندان است. به تجربه ثابت شده است عناوینی چون «نشر اکاذیب»، «تبلیغ علیه نظام»، «سیاه‌نمایی»، ... برچسب‌هایی است برای جلوگیری از ابراز نظر مردم. پشت این عناوین انسان‌هایی قرار دارند که جایی پیرامون خبر یا رویدادی (درست یا غلط) نظر و عقیده‌ی خود را بیان کرده‌اند و خوشایند حاکمیت نبوده است. این عناوین واکنش قضایی و کیفری حاکمیت به ابراز عقیده و نظر شهروندان است و ویژه جوامعی است که در آنها از آزادی بیان خبری نیست. جایی که آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا وجود دارد «نشر اکاذیب» هم آزاد است، پاسخ آن را با کلام می‌دهند نه با دستبند و زندان؛ تبلیغ علیه نظام هم آزاد است پاسخی اگر لازم باشد با کلام می‌دهند نه با غل و زنجیر؛ سیاه‌نمایی هم آزاد است... از خود این عناوین اتهامی می‌توان به میزان آزادی‌های یک جامعه پی برد؛ زیرا بیش از آن که درباره‌ی «متهم» چیزی بگویند از «متهم کننده» می‌گویند. بنا بر خبرها فرهاد جعفری را به اتهام دفاع از حرکت «دختران خیابان انقلاب» و «نشر اکاذیب» بازداشت کرده‌اند. او هیچ جرمی مرتکب نشده است و باید فوری آزاد شود مگر آن که استفاده از حق آزادی بیان را جرم بدانیم.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

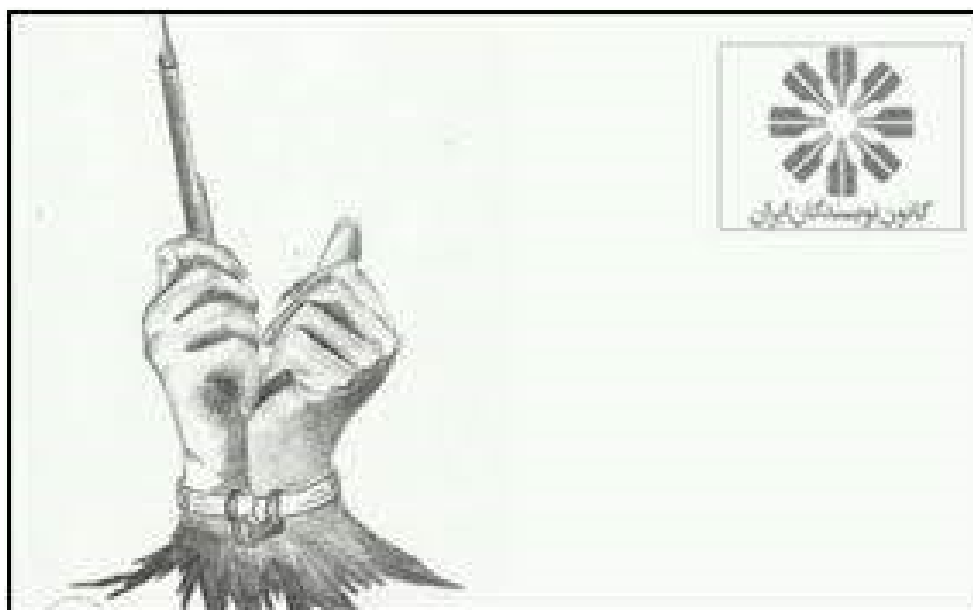
Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

تشدید حمله به آزادی بیان

در میان خبرهای مربوط به اعتراضات گسترده به شرایط اجتماعی و سیاسی که ماه‌هاست به چشم می‌آید و به گوش می‌رسد، روزهای اخیر دو خبر بازتاب زیادی داشته است. یکم خبر محکومیت شاپرک شجری‌زاده، زن جوانی است که چند ماه پیش در اعتراض به حجاب اجباری روسری بر سر چوب کرد و اکنون به ۲۰ سال زندان محکوم شده که دو سال آن تعزیری و هجده سالش تعلیقی است. خبر دوم از دستگیری دختر نوجوانی به نام مائده هژبری حکایت دارد که ویدیوهای رقص خود را در شبکه اینستاگرام قرار می‌داده و حال اجباراً به تلویزیون آورده شده تا با صورتی شطرنجی شده و گریبان از کار خود اعلام پشیمانی کند.



هر دو این زنان از حق آزادی بیان خود در ابراز نظر و هنر خود استفاده کرده‌اند و این نباید جرم تلقی شود. رفتار هر دو در حوزه‌ی آزادی بیان می‌گنجد. آزادی بیان فقط آزادی نوشتن و گفتن نیست بلکه آزادی هر نوع «ابراز» است که شخص یا جمعیتی از طریق آن نظر، احساس، هنر و اعتراض خود را «بیان» می‌کند؛ از جمله روسری بر چوب کردن و رقصیدن. برخورد حاکمیت با این دو زن از جنس همان برخوردهایی است که در همه‌ی این سال‌ها با معترضان، با دانشجویان، با فعالان سیاسی و اجتماعی، با کارگران، با زنان، با مخالفان سانسور و با کانون نویسندگان ایران داشته است. صدور حکم سنگین ۲۰ سال حبس و رفتار خشن و تحقیر کننده با دختری نوجوان البته که حکم و برخوردی سیاسی است. سیاسی است زیرا در مقابله با آزادی بیان صادر شده؛ سیاسی است زیرا با رویکرد ایجاد هراس در جامعه‌ی معترض انجام گرفته است؛ سیاسی است زیرا بیش از آن که به «تنبیه» فرد «خاطی» نظر داشته باشد قصد سرکوب جامعه‌ی معترض را دارد. سرکوب فقط پس از ابراز و اعلام مخالفت و اعتراض و انتقاد انجام نمی‌گیرد بخش و شکلی از آن متوجه پیش‌گیری از آنهاست. هر مانع، از جمله ایجاد رعب و وحشت، که نقش بازدارنده از آزادی بیان فرد یا جمعیتی را داشته باشد، سرکوب

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandeganeh

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

است و این حکم‌های سنگین که از دستگاه قضایی علیه معترضان و منتقدان و علیه هر ابراز وجود آزادانه صادر می‌شود در حقیقت بر ضد همه‌ی معترضان و منتقدان بالفعل و بالقوه است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

۵ شهریور ۱۳۹۷

مرور کلی چند پرونده

پریسا رفیعی دانشجوی ۲۱ ساله دانشگاه تهران: ۷ سال حبس تعزیری
 اتهام: «اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور و فعالیت تبلیغی علیه نظام و اخلال در نظم
 عمومی»
 عمل منجر به بازداشت: شرکت در تظاهرات دانشجویی



رویا صغیری دانشجوی دانشگاه تبریز (پرونده اول): یک سال حبس تعلیقی و ۱۰ ضربه شلاق
 اتهام: «اخلال در نظم عمومی از طریق شرکت در تجمع غیرقانونی و ظاهر شدن در انظار عمومی بدون حجاب
 شرعی از طریق برداشتن روسری خود در خیابان»
 عمل منجر به بازداشت: شرکت در اعتراضات دی ماه و برداشتن روسری

پرونده دوم: ۲۳ ماه حبس تعزیری
 اتهام: تبلیغ علیه نظام و توهین به ارکان نظام
 عمل منجر به بازداشت: توضیح داده نشده است اما معمولاً بیان اعتراض و انتقاد به سیستم و گردانندگان اصلی
 آن.

امیرحسین میراسماعیلی: ۱۰ سال حبس تعزیری، دو سال محرومیت از فعالیت در رسانه‌ها و فضای مجازی،
 دو سال ممنوعیت خروج از کشور و جزای نقدی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۵، اسفند ۱۳۹۸

اتهام: «توهین به مقامات و مأموران و مسئولان دولتی و قضایی حسب انجام وظیفه، توهین به مقدسات و ائمه طاهرین، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و انتشار مطالب خلاف اخلاق و عفت عمومی»
عمل منجر به بازداشت: توثیت طنزآمیز

قاسم شعله سعدی و آرش کیخسروی: بازداشت

اتهام: «اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت ملی»

عمل منجر به بازداشت: حضور در مقابل مجلس شورای اسلامی برای بیان اعتراض به نظارت استصوابی

ساختن اتهام‌های جدید برای نسرين ستوده را نیز می‌توان به این نمونه‌ها افزود. اینها مشتق از خروار و خردی از کلان پرونده‌سازی‌های چند ماه اخیر است. «اتهام»ها و «حکم»هایی از این دست پس از اعتراضات سراسری دی ماه چنان سیر صعودی یافته که حاکمیت حتی قادر به حفظ رویه و ظاهر «قضایی» آن نیز نیست؛ علناً و مستقیماً سرکوب هر گونه اعتراض و تحرک است.

اختراع اتهام‌های سنگین از «عمل» های ساده‌ای چون «حضور در مقابل مجلس شورای اسلامی برای بیان اعتراض به نظارت استصوابی»، «توثیت طنزآمیز»، «بیان اعتراض و انتقاد»، «شرکت در تجمع»، «برداشتن روسری» و «حضور در تظاهرات» که مصداق‌های استفاده از حق آزادی بیان‌اند، هدفی جز تحمیل سکوت گورستانی بر جامعه و جلوگیری از انتقاد و اعتراض مردم ندارد. شدت دادن به بازداشت‌ها و صدور حکم‌های سنگین در شرایط کنونی گرچه مزاحمی جدی در راه آزادی بیان و کوشش برای رسیدن به خواست‌های انباشته‌شده است، مانع تعیین‌کننده‌ای نیست. زیرا مشکل بتواند به هدف خود که تسخیر روان جامعه با رعب است، برسد. برای اثبات این مدعا نگاه کنید به تصویر دختر جوان دانشجویی که دستبند به دست برای تحمل کیفری ناحق به زندان برده می‌شود و او دو انگشتش را به علامت پیروزی رو به دوربین بالا برده است. این تصویر نمادین روحیه‌ی کنونی مردم به‌جان آمده از انبوه مشکلات است؛ نیز بازتاب رفتارهای سخت‌گیرانه و تحقیرآمیز با دو وکیل معترض، قاسم شعله سعدی و آرش کیخسروی، را ببینید که نزد جامعه به تحقیر آمران و عاملان آن برخورد انجامید.

وقتی شیوه‌های گذشته پاسخ درخور به مسائل مزمن نمی‌دهند، چیزی تغییر کرده است که گرچه ممکن است به چشم نیاید، هست. چیزی که اصرار بر شیوه‌ی گذشته را به ضد آن تبدیل می‌کند؛ حتی اثرات سرکوب تند و خشن را.

بازداشت، حکم اعدام، اعتصاب غذا و اعتراض

خبرها حاکی است که در یک ماه اخیر چند خبرنگار بازداشت شده‌اند؛ زندانیان سیاسی به دلیل افزایش فشارها و سخت‌گیری‌های مضاعف زندانبانان دست به اعتصاب غذا زده‌اند؛ فعالان کارگری که قبلاً حکم گرفته بودند یا در مرخصی درمانی به سر می‌بردند به زندان فراخوانده شده‌اند؛ در همین یک ماه مراسم هفدهمین سالگرد درگذشت احمد شاملو ممنوع و با بازداشت چند تن همراه شد و... و در آخرین مورد، روز گذشته حکم اعدام محمدعلی طاهری به وکیلش ابلاغ شد. حکمی که رسماً در مقابل ابراز عقیده صادر شده است و به این معنا اعدام عقیدتی است.



زندان و اعدام و تهدید و فشار و سانسور پاسخ کدام یک از مصایب جاری در جامعه است؟ پاسخ تیراژ سیصد نسخه‌ای کتاب و فنای هنر و ادبیات؟ پاسخ بی‌حقوقی نویسندگان؟ پاسخ نیاز انسان به آزادی بیان؟ پاسخ دستمزدهای پرداخت نشده‌ی کارگران؟ پاسخ میلیون‌ها بی‌کار و استیصال جوانان؟ پاسخ وضع اسفناک معلمان و پرستاران؟ پاسخ فریاد حق‌خواهی بازنشستگان؟ پاسخ به یغما رفتن زندگی مالباختگان؟ پاسخ فقر و فلاکت روز افزون مردم؟ پاسخ اختلاس‌های میلیاردی و دزدی‌های نجومی؟ پاسخ اعتیاد و تن‌فروشی گسترده؟ یا... پاسخ مردمی که هر روز در خیابان‌ها اعتراضشان را فریاد می‌کنند؟ این «پاسخ» فقط یک خاصیت دارد: ایجاد هراس. اما بسیاری چیزها که در تکرار، کارکرد خود را از دست می‌دهند؛ از جمله هراس!

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۵، اسفند ۱۳۹۸

۲۰ شهریور ۱۳۹۷

اعدام سه زندانی سیاسی

صبح روز شنبه ۱۷ شهریور سه زندانی سیاسی زانیار مرادی، لقمان مرادی و رامین حسین پناهی اعدام شدند. پیش از آن بسیاری از فعالان مدنی، سیاسی و نهادهای حقوق بشری در داخل و خارج کشور خواستار توقف اجرای حکم این سه نفر شده بودند.



زانیار و لقمان مرادی در مردادماه ۱۳۸۸ در مریوان به اتهام ترور فرزند امام جمعه مریوان دستگیر شدند. این دو پس از صدور حکم اعدام در نامه‌ای نوشتند که زیر شکنجه مجبور به اعتراف شده و هیچ نقشی در این ترور نداشته‌اند

این دو زندانی سیاسی در حالی روز شنبه ۱۷ شهریور به اتهام محاربه اعدام شدند که پرونده آن‌ها در دادگاه کیفری استان تهران باز است.

صالح نیکبخت، وکیل زانیار و لقمان مرادی می‌گوید که اجرای حکم اعدام آن‌ها در حالی که پرونده قتل رسیدگی و اتهام آنها ثابت نشده غیرقانونی است چون اتهام محاربه به دلیل همین اتهام قتل متوجه آنها شده است.

رامین حسین پناهی ۲۴ ساله و متهم به عضویت در حزب «کومله» بود. او پنجم بهمن ۱۳۹۶ در دادگاه انقلاب سنندج به اعدام محکوم شد. این حکم ۲۰ فروردین ۹۷ به تایید دیوان عالی کشور رسید.

وکلای رامین روند دادگاه را ناعادلانه خواندند و گفتند او در طول دوران تحقیقات مقدماتی و بازجویی در سلول‌های انفرادی، از دسترسی به وکیل و خانواده محروم بوده و برای اعتراف تلویزیونی تحت فشار قرار گرفته است.

از خبر پیداست که تقریباً هیچ نکته‌ی روشنی در این پرونده‌ها وجود ندارد. همه چیز در هاله‌ای از ابهام و رد و نقض است و این خیلی هم عجیب نیست؛ زیرا از یک سیستم دادرسی غیرشفاف و ناعادلانه نتیجه‌ای جز این

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۵، اسفند ۱۳۹۸

حاصل نمی‌شود. می‌توان نمونه‌های فراوانی را مثال زد. اینجا اما بحث بر سر سیستم دادرسی نیست که برای فهم غیر انسانی بودن آن کافی است قیاسش کنیم با روند دادرسی «آندرس برویک» نروژی. در سیستم دادرسی که پشت دیوارها و دور از چشم و گوش و وجدان جامعه انجام می‌گیرد، جز عدالت، هر چیز ممکن می‌شود؛ حتی ساختن چهره‌ی یک مجرم خطرناک از متهمی ساده، یا برعکس. در چنین سیستمی تبدیل زندانی به گروگان ممکن می‌شود؛ تبدیل متهم به بازیگر ناگزیر سناریوهای گوناگون ممکن می‌شود؛ می‌توان متهم را واداشت علیه خود سخن بگوید و به وقت نیاز از مجازات او ابزار رعب و وحشت ساخت و مردم را از ابراز وجود ترساند.

نکته اینجاست که اعدام هم‌زمان سه جوان که دو تن از آنها (لقمان و زانیار) بیش از ۹ سال در زندان به‌سر بردند، نه برای «اجرای عدالت» که برای پراکندن رعب و با هدف سیاسی انجام گرفته است. اعدام به‌خودی خود و به هر دلیل و در مورد هر کس که اجرا شود، عملی غیر انسانی و محکوم است؛ خاصه اگر به منظور ایجاد وحشت و قفل زدن بر دهان مردم انجام شود. اعدام در ایران فقط یک روش غیر انسانی برای مجازات نیست بلکه در عین حال ابزاری است برای جلوگیری از آزادی بیان و دیگر آزادی‌های اجتماعی و سیاسی. به این معنا مخالفت با اعدام و بیرون راندنش از جامعه نه تنها انسانیت را به آدمی بازمی‌گرداند بلکه دفاع از آزادی نیز هست.

اعتراض‌های صنفی، اتهام‌های امنیتی

بنا بر گزارش خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری، در روزهای اخیر چندین معلم در شهرهای مختلف به مراکز امنیتی احضار شده‌اند. گزارش‌ها حاکی است چندین معلم معترض در تهران، قزوین، بجنورد، سقز، مریوان، کرمانشاه و ایگودرز به سبب شرکت در تحصن دوروزه به اداره اطلاعات احضار شده‌اند.



یک فعال صنفی معلمان می‌گوید علاوه بر بازداشت محمدرضا رمضان‌زاده، دبیر شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان، شماری از آموزگاران چند شهر نیز به اداره اطلاعات احضار شده‌اند. این معلم که مایل به افشای نامش نیست، به کمپین حقوق بشر در ایران گفته است: «تنها در شهر سقز هفت معلم به اداره اطلاعات احضار شده‌اند اما در شهرهای دیگری چون تهران، قزوین، بجنورد، مریوان، کرمانشاه و ایگودرز نیز احضارهایی گزارش شده است.»

او افزوده: «این افراد باید روز شنبه ۲۸ مهر خود را معرفی کنند. اگر جدی باشد یا قصد بازداشت آنها را داشته باشند، اسامی اعلام خواهد شد.»

در تحصن سراسری معلمان و فرهنگیان ایران در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهر، شمار زیادی از معلمان در اعتراض به دستمزد زیر خط فقر، آموزش پولی و زندانی بودن همکارانشان، در کلاس‌های درس حاضر نشدند. در اعتصاب رانندگان کامیون و کامیونداران که از اول مهر آغاز شد و بیست و یک روز به درازا کشید بیش از دویست و پنجاه راننده بازداشت شدند. پایین بودن کرایه حمل بار در کنار بالا رفتن سرسام‌آور مخارج و استهلاک کامیون‌ها و افزایش قیمت لوازم یدکی، افزایش بهای سوخت و کمبود سهمیه روزانه گازوئیل، کمیسیون بالای شرکت‌های حمل و نقل، افزایش هزینه بیمه و محروم بودن از خدمات بازنشستگی، از جمله دلایل اعتراض رانندگان و کامیون‌داران اعلام شد. چندین سندیکا و اتحادیه داخلی و بین‌المللی از این اعتصاب حمایت کردند. در مقابل مقام‌های قضایی از «اشد مجازات» اعتصاب‌کنندگان سخن گفتند.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۵، اسفند ۱۳۹۸

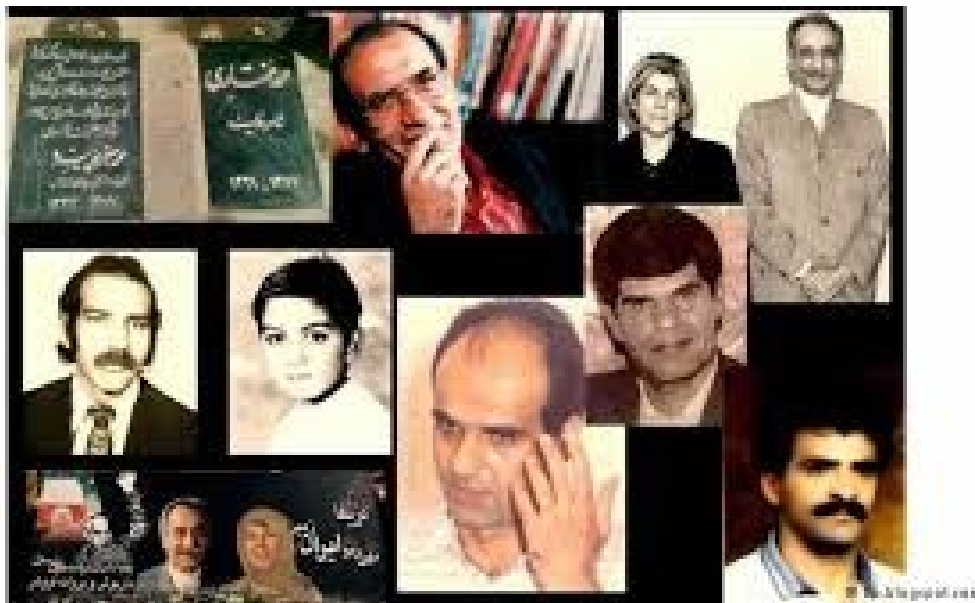
صادق آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، روز نهم مهرماه کامیون داران اعتصاب کننده را به «اشد مجازات» تهدید کرده و گفته بود: «ممکن است دشمن افرادی را اجیر کند که برخی اعتراضات را به انحراف بکشانند». محمدجعفر منتظری، دادستان کل کشور، نیز بازداشت شدگان را به صدور احکام سنگین تهدید کرده و گفته بود که مجازات آنان «می تواند اعدام باشد». در تازه ترین خبر آمده است که دادگاهی در قزوین برای هفده راننده معترض خواستار «اشد مجازات» شده که می تواند به معنی «اعدام» باشد.

سنجاق کردن اتهام های امنیتی به هر اعتراض صنفی و مدنی شگرد تازه ای نیست اما دستگاه های امنیتی و قضایی این روزها در ابعاد وسیع تری از آن استفاده می کنند. اعتراض به شرایط کار و استفاده از ابزار تحصن و تجمع و اعتصاب برای رسیدن به خواست ها، حق همگان در همه ی مشاغل است. امری معمول و مرسوم و پذیرفته شده در همه ی جهان متمدن است و نمی توان کسی را به دلیل بهره بردن از این شیوه ها بازخواست و بازداشت کرد چه رسد به حبس و اعدام. این شیوه به حدی محق است که حتی حاکمیت ایران نیز به عناوین واقعی کار ندارد نمی گوید چون اعتصاب کردی، چون تحصن و تجمع کردی، چون نیازهایت را فریاد زدی پس محکومی، نه؛ آن را به «بر هم زدن امنیت ملی»، «فساد فی الارض»، «محرابه»، «اخلال در نظم عمومی» و... نام گذاری می کند، اتهام می زند و با این اتهام محاکمه می کند. کما اینکه در اعتصاب رانندگان کامیون و کامیون داران در همان روزهای آغازین اعتصاب برای مجرمانه قلمداد کردن آن واژه ی «قطاع الطریق» را به کار برد و از زبان مقام های قضایی خواستار «اشد مجازات» آنها شد. در هزاران مورد دیگر «امنیت ملی» بهانه صدور حکم های بعضا سنگین شده است. اعتصاب و تحصن و تجمع و این گونه شیوه های اعتراضی در شرایطی «امنیت» را به خطر می اندازد اما آن چه شرایط است و امنیت کیست؟

هر جا و هر زمان که دولتی ناتوان از پاسخ دادن به نیازها و خواست های مردم باشد از هر اعتراض احساس ناامنی می کند. در واقع امنیت او است که به خطر می افتد و گرنه آزادی بیان و حق اعتراض و تشکل و تجمع و به عمل درآوردن آنها بر امنیت جامعه، بر حفظ منافع مردم، بر انسجام میان آنها می افزاید. به این معنا آزادی معلمان و رانندگان اعتصابی و دیگر زندانیان به اصطلاح «امنیتی» و لغو همه ی احضارها و آزادی اعتراض و تجمع و تشکل امنیت را صد چندان می کند.

کیهان و آتش تهیه علیه کانون نویسندگان ایران

روزنامه‌ی کیهان به فاصله‌ی ۱۰ روز سه مطلب جداگانه علیه کانون نویسندگان ایران منتشر کرد. در مطلب اول به تاریخ ۱۰ آذر تیتیر زد: «بی‌بی‌سی از تشکیلی ورشکسته استقبال کرد!» در ۱۷ آذر مطلب دوم را که بسط «نکات» مطلب اول است، با عنوان «کانون تشکیلی ضدایرانی!» چاپ کرد. «روزنامه شهرداری برای یک چهره ملحد و وابسته سنگ تمام گذاشت!» تیتیر سومین متن است که روز ۲۳ آذر چاپ شده و گرچه احمد شاملو را موضوع خود قرار داده، باز هم به کانون اشاره دارد.



حمله‌های روزنامه کیهان به کانون نویسندگان ایران و اعضای آن نه بی‌سابقه است و نه کم‌سابقه؛ اما این اندازه و فشرده‌گی فقط در یک دوره سابقه و نظیر دارد. در این یادداشت قصد پاسخ‌گویی به دروغ‌ها و لجن‌پراکنی‌های روزنامه کیهان در میان نیست. پاسخ دادن به سخنانی که یاوه بودنشان حتی نزد عموم مردم روشن‌تر از روز است، خود اگر یاوه‌گویی نباشد آب در هاون کوفتن است. اگر هم قصد کیهان از هجوم تازه به کانون صرفاً خراب کردن چهره و وجهه‌ی آن با دروغ بود، بهتر که همانند بسیاری موارد دیگر با سکوت پاسخ می‌گرفت؛ اما این دور تازه به قصدی دیگر آغاز شده است. روزنامه‌گردانان کیهان ظاهراً از بیانیه‌ای که کانون به مناسبت روز ۱۳ آذر، روز مبارزه با سانسور، منتشر کرد برآشفته‌اند (بیانیه در همین صفحه موجود است). در متن اول نوشته‌اند: «در این بیانیه، ممیزی آثار موهن و مهوع زیر سؤال رفته است.» و در مطلب دوم قلمی فرموده‌اند: «هفته پیش یک تشکل غیرقانونی موسوم به «کانون نویسندگان ایران» بیانیه‌ای را علیه موضوع «سانسور» منتشر کرد.» خشم و عناد اینان علیه یک متن ضدسانسور البته عجیب نیست. نزدیک به چهل سال است که همراه با دم و دستگاهی عریض و طویل در کار تحکیم سانسور یا به گفته‌ی خودشان «ممیزی» هستند و در این کار چندان پیش رفته‌اند که تیراژ کتاب را در جامعه‌ای هشتاد و پنج میلیونی به ۲۰۰ - ۳۰۰ نسخه رسانده

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

و ادبیات و هنر را از توش و توان انداخته‌اند. حال اگر بیانیه‌ی ضد سانسور کانون مورد توجه جامعه قرار بگیرد معلوم است که خشمگین می‌شوند. اما این نیز هجوم تازه‌ی کیهان را به تمامی توضیح نمی‌دهد. کما اینکه در دو نوشته‌ی کیهان یکی دو جمله بیشتر از سانسور گفته نشده است. باقی دروغ‌پردازی و انگ و اتهام و پرونده‌سازی امنیتی است. نظیر و مقصد این حمله را در دوران قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای می‌توان سراغ گرفت؛ در نوشته‌ها و برنامه‌های تصویری که در حکم آتش تهیه بودند، «هویت» سازی می‌کردند و زمینه‌ی «فرهنگی» دستگیری و زندان و قتل اعضای کانون و دیگر متفاوتان و منتقدان فرهنگی و سیاسی را فراهم می‌آوردند. حمله به احمد شاملو شاعر سرشناس و محبوب و عضو برجسته‌ی کانون نمونه‌ای از آن نوع حمله است. کاری که این روزها جریان «کیهان در سایه» در همراهی با روزنامه کیهان در بعضی نشریات و فضای مجازی به آن مشغول است. شاملو در گذشته است و دیگر با انگ «ملحد» و «وابسته» نمی‌توان مقدمات قتلش را فراهم کرد؛ اما می‌توان برای سرکوب کانون نویسندگان ایران و دیگر هنرمندان و نویسندگان مستقل، از او منبع تداعی ساخت!

اگر ادبیات و روش «کیهانی» در برخورد با کانون و اعضای آن با ۲۰ سال پیش فرقی نکرده است یک چیز تغییر کرده: شرایط جامعه! این تغییر نتایج روش‌های ثابت را دگرگون می‌کند.

[اعطای جایزه‌ی ادبی به یک پناهجو]

خبر اعطای بزرگ‌ترین جایزه‌ی ادبی استرالیا به بهروز بوچانی، در روزهای اخیر بازتاب گسترده‌ای یافته است. بوچانی پناهجویی ایرانی است که از شش سال پیش تاکنون در جزیره‌ی مانوس زندانی است و حق ورود به استرالیا را ندارد. او خاطرات و تجربیات خود را از آن‌چه بر او و دیگر پناهجویان زندانی در آن جزیره رفته است؛ به فارسی نوشته و امید توفیقیان آن را به انگلیسی برگردانده و در کتابی با عنوان «رفیقی ندارم به جز کوهستان» به چاپ رسیده است.



بوچانی این کتاب را در شرایطی نوشته است که از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم بوده و از بیم آن که مبادا دست‌نوشته‌هایش از تعرض زندانبانان در امان نماند، آن را تکه تکه بر روی گوشی موبایل خود می‌نوشته و برای مترجمش ارسال می‌کرده است. طرفه این‌که اعطا کننده‌ی این جایزه همان دولتی است که چنان ستمی را بر او روا داشته است؛ دولتی که به گفته‌ی امید توفیقیان (مترجم کتاب) سیاستش شکل آشکاری از استعمار جدید است.

اگرچه درباره‌ی کیفیت رمان بهروز بوچانی، به علت عدم انتشار و در دسترس نبودن در ایران، نمی‌توان اظهار نظر کرد، اما می‌توان گفت «رفیقی ندارم به جز کوهستان»، ادعای نام‌های است علیه سیاست کشورهای که با ایجاد جنگ و ناامنی در خاورمیانه و آفریقا، مسببان اصلی بحران مهاجرت و پناهجویی‌اند، بی آن‌که مسئولیت خود را در برابر حقوق انسانی آوارگانی که از شهر و دیار خود گریخته‌اند، بپذیرند.

بوچانی در یک سخنرانی به مناسبت دریافت این جایزه گفته است: «این، پیروزی بر سیستمی بود که هیچ وقت ما را به عنوان انسان به رسمیت نشناخت؛ این پیروزی علیه سیستمی بود که ما را به عدد تقلیل داده بود.»

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

سیل؛ فاجعه تا سقف خانه

مردم چند استان شمالی همچنان درگیر مشقات سیل هستند و معاون استان دار گلستان، میرمحمد غراوی، در گفتگو با رسانه‌ها هشدار داد که شهرستان گمیشان با خطر موج دوم سیلاب روبه‌روست. به گزارش خبرگزاری‌ها مردم شهرهای سیل‌زده در استان‌های گنبد و گلستان همچنان درگیر سیل ویران‌گر چند روز اخیر هستند و از سوی مسئولان کمک چندانی به آنها نشده است. تاکنون مرگ یازده نفر، خرابی و زیر آب رفتن صدها خانه، آب‌گرفتگی چندین شهر و هزاران محل مسکونی و بی‌خانمانی ده‌ها هزار نفر گزارش شده است.



معاون استاندار گلستان همچنین با اشاره به اینکه در حال حاضر «دوسوم آق‌قلا و حدود ۱۰ روستای این شهرستان را ۱۰ تا ۵۰ سانتی متر آب فرا گرفته» گفت رفت و آمد در این مناطق فقط با قایق امکان‌پذیر است. در یکی از گزارش‌های محلی گفته شده است که ساکنین ۲۰ روستای حاشیه گرگانرود در شهرستان گمیشان و سیمین‌شهر آماده خروج از خانه‌ها هستند.

معاون استاندار گلستان، روز جمعه دوم فروردین با اشاره به اینکه بیش از نیمی از شهر آق‌قلا و ۱۰ روستای این شهرستان را آب فرا گرفته، هشدار داد که شهرستان گمیشان با خطر موج دوم سیلاب روبه‌روست.

از جاری شدن سیل در استان‌های شمالی کشور چند روز می‌گذرد اما آسیب‌هایش همچنان ادامه دارد؛ جان مردم را می‌گیرد و خانه‌خوابان می‌کند. بیش از ده کشته و خرابی هزاران خانه و بر آب شدن هستی ده‌ها هزار انسان از نتایج آغازین سیل است و بی‌گمان چنان‌که به تجربه دریافته‌ایم تا پایان کار - متأسفانه - باز هم بر میزان آن افزوده خواهد شد. سبب چیست؟ چرا سیل چنین ویران‌گر چهره نمود؟ روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌های حکومتی «بارش شدید باران»، «بی‌سابقه بودن بارش»، «سرریز شدن آب سدها» و «طغیان رودها» را سبب سیل و خسارت‌های آن اعلام می‌کنند و چنین می‌نمایند که «بلای طبیعی» نازل شده است؛ اما این فقط

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۵، اسفند ۱۳۹۸

عکس مار است و به درد فریب دادن ساده‌لوحان می‌خورد و گرنه هر انسان اندک عاقلی نیز می‌داند که در قرن ۲۱ و با این درجه از پیشرفت تکنولوژی و قدرت تولید و پیش‌بینی و پیش‌گیری، دیگر بروز هیچ «بلای طبیعی»، طبیعی نیست بلکه پدیده‌ای اجتماعی است و دلایل اجتماعی دارد و برای از میان بردن یا بی‌اثر کردنش باید دست به ریشه‌های عوامل اجتماعی آن برد.

اگر در جامعه‌ای جان انسان و آسایش و امنیت و آزادی‌اش اهمیت داشته باشد، اگر مردم از اختیار تعیین سرنوشتشان برخوردار باشند آن‌گاه اتفاق‌های نادر و غیرقابل پیش‌بینی هم به مصیبتی بزرگ نمی‌انجامد. چرا در این کشور حادثه پشت حادثه به فاجعه پشت فاجعه منجر می‌شود؟ چرا مکررات تکرار می‌شود؟ اتفاق‌های تکراری و واکنش‌های تکراری «مقامات» و «مسئولان» و باز و باز و باز ... در این تکرارها اما یک چیز همچنان تازه است: آوار شدن فاجعه بر سر مردم.

برای نشان دادن مسبب این فاجعه‌ها انگشت اتهام به سوی طبیعت گرفتن زیادی کهنه است و حتی با وصله‌ی «ضعف مدیریت» هم نمی‌توان آن را نوسازی کرد. نکته این‌جاست که بیشتر این حادثه‌ها قابل پیش‌بینی و مهم‌تر این‌که قابل پیش‌گیری است. با فراهم کردن زیرساخت‌های مناسب و تمهیدات لازم که وظیفه‌ی حکومت‌ها و دولت‌هایشان است، می‌توان جلوی بروزشان را گرفت، یا خسارت‌هایشان را به حداقل رساند و به سرعت جبران کرد. این، با سطح پیشرفت علم و تکنولوژی کنونی کاملاً ممکن است. پس کدام منفعت جلوی این کار را می‌گیرد؟ سود چه کسانی در نادیده گرفتن حقوق مردم و آسیب رساندن به آنها تأمین می‌شود؟ وقتی بارش باران به سیلاب و سیلاب به فاجعه منجر می‌شود صحیح‌تر این است که به جای اندازه گرفتن میزان باران میزان ثروت‌هایی را اندازه بگیریم که از زیر پا گذاردن حقوق شهروندی و انسانی مردم نصیب عده‌ای قلیل می‌شود.

باز هم یاری مردم!

مستقل از دلایل اتفاق و ریشه‌های آن اکنون با خود اتفاق روبرو هستیم؛ با هستی بر آب شده‌ی بخشی از مردم این سرزمین. فوری‌ترین و لازم‌ترین اقدام کمک رساندن به آن‌هاست. «مقامات» و «مسئولان» از پشت تریبون‌ها و در مصاحبه‌ها از «کمک فوری» و «حل سریع مشکلات» و «حمایت از مردم سیل‌زده» دم می‌زنند (و در کدام حادثه دم نزده‌اند؟! نتیجه؟). به تجربه اما می‌دانیم باز هم خود مردم هستند که ناچار باید به داد مردم سیل‌زده برسند و دست یاری به آنها بدهند. همان‌طور که به کمک مردم زلزله‌زده‌ی بم و آذربایجان و کرمانشاه و... برخاستند. این کار هم‌زمان به دو سطح مختلف اشاره دارد: سطح بالای انسانیت مردم، و سطح پایین حقوق انسانی و مدنی آنها.

هفتم اردیبهشت روز محاکمه‌ی سه نویسنده

دادگاه سه عضو کانون نویسندگان ایران، رضا خندان (مهبادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن، روز شنبه هفتم اردیبهشت در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست محمد مقیسه برگزار می‌شود. بنا بود این دادگاه روز دوم بهمن سال گذشته برگزار شود. از آنجا که دفتر دادگاه از ثبت وکالت وکلای پرونده امتناع کرده بود و وکلا نمی‌توانستند در دادگاه حاضر شوند متهمان از دفاع خودداری کردند. در مقابل، رئیس دادگاه برای هر یک از آنها قرار یک میلیارد تومانی تعیین کرد و آنها را به بازداشتگاه اوین فرستاد.



به همت خانواده‌ها و برخی اعضای کانون نویسندگان ایران طی چند روز وثیقه‌ها تأمین شد و سه نویسنده از بازداشتگاه خلاصی یافتند. مدتی بعد وکالت‌نامه‌ی وکلای پرونده در دفتر دادگاه ثبت شد. روز هفتم اردیبهشت ۱۳۹۸ رضا خندان (مهبادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن به همراه وکلای خود، ناصر زرافشان و راضیه زیدی، در دادگاه حاضر می‌شوند تا در مقابل دو اتهام: «تبلیغ علیه نظام» و «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» دفاع کنند.

دادگاه، بازداشت، احضار، بازجویی، پرونده، وثیقه، اتهام، قاضی، بازجو، مأمور، دستبند، تهدید، حبس... چهار سال است که زندگی سه نویسنده را با این کلمات محاصره کرده‌اند و خانواده‌ها و نزدیکانشان را بر چنگ نگرانی آویخته‌اند که:

چرا نشریه‌ی داخلی کانون را منتشر کرده‌اید؛

که: چرا کانون بیانیه می‌دهد و اعتراض می‌کند؛

که: چرا جلسات فرهنگی برگزار می‌کنید و یا برای جانباختگان کانون مراسم می‌گیرید؛

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

که: چرا کتاب نوشته‌اید.

در دنیایی که از در و دیوارش و از لحظه لحظه‌اش نشریه و مجله و سایت و مطلب می‌بارد؛ در دنیایی که میدان‌ها و خیابان‌هایش هر روز صدای بلند اعتراض را نه در قالب بیانیه و برگه بلکه از قدم‌ها و دست‌های گره شده ثبت می‌کند؛ در دنیایی که برگزاری جلسات فرهنگی و گرمی‌داشت یاد انسان‌های عزیز امری روزمره و عادی است؛ در دنیایی که میلیون‌ها کتاب‌های متنوع به راحتی چاپ و منتشر می‌شود... در چنین روزگاری هنوز جایی وجود دارد که برای انتشار نشریه‌ی داخلی یک نهاد فرهنگی و صنفی، برای بیانیه‌ی اعتراضی، برای جلسات فرهنگی و برای نوشتن کتاب تاریخ یک تشکل، سه نویسنده - مشتی از خروار - را محاکمه می‌کنند و ای کاش اتهام‌هایشان را از همین کارها می‌گرفتند و به همین نام‌ها می‌خواندند نه با اسم‌های جعلی: «تبلیغ علیه نظام»، «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی!»

خود این رفتار با نوشتن و نویسنده بار دیگر لزوم لغو هر نوع سانسور و نیاز به آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا را یادآوری می‌کند. نویسندگان در این سرزمین سانسور می‌شوند، حذف می‌شوند، محاکمه می‌شوند چون آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا قانون جاری در جامعه نیست؛ چون آزادی بیان با منافع عده‌ای قلیل که نمی‌توانند در هوای آزادی دم بزنند، سازگار نیست. تا کی تا کجا باید زندگی نویسندگان این سرزمین آغشته به سانسور و خودسانسوری و تهدید و رنج و محاکمه و خون باشد؟!

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۵، اسفند ۱۳۹۸

ضرب و جرح و بازداشت؛ هدیه به کارگران ایران

به دنبال فراخوان چند تشکل مستقل کارگری روز ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) صدها کارگر و فعال کارگری مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. گروهی از معلمان و دانشجویان نیز به این تجمع پیوستند. تجمع‌کنندگان شعار می‌دادند: «این‌همه اختلاسگر، زندانه سهم کارگر»، «نان، کار، آزادی، حق مسلم ماست» و «کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد».



هنوز ساعتی از این گردهمایی اعتراضی نگذشته بود که مأموران انتظامی و امنیتی به جمعیت یورش بردند و به ضرب و جرح و بازداشت معترضان پرداختند. به گفته‌ی شاهدان که در فضای مجازی منعکس شده است؛ حمله‌ی مأموران بسیار خشن و بی‌رحمانه بود. آنها حتی زنان و مردان مسن را نیز به شدت کتک می‌زدند. در این یورش ده‌ها تن از تجمع‌کنندگان از جمله رضا شهابی، کیوان صمیمی، حسن سعیدی، وحید فریدونی، محمدعلی اصلاغی، سیدرسول طالب مقدم و... بازداشت شدند و تا این ساعت خبری از آزادی آنها نیست.

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر است. در بسیاری از کشورها کارگران به خیابان می‌آیند و خواسته‌های خود را فریاد می‌زنند. میزان و کیفیت برگزاری مراسم این روز در هر جامعه‌ای به درجه‌ی برخورداری آن جامعه از آزادی بیان بستگی دارد. جایی که این مراسم ممنوع یا سرکوب می‌شود آزادی بیان وجود ندارد. نمونه‌ای از آن را روز گذشته در تجمع کارگران و فعالان کارگری در مقابل مجلس شورای اسلامی مشاهده کردیم. کارگرانی که روزگارشان در فاصله‌ای بسیار از خط فقر می‌گذرد، مقابل یک نهاد حکومتی تجمع کردند تا به مدنی‌ترین شکل اعتراض و خواسته‌های خود را بیان کنند؛ اما پاسخ آنها با باتوم و مشت و لگد و دستبند و بازداشت داده شد: هدیه‌ی دولت به کارگران در روز کارگر! این برخورد غریبی نیست بارها و بارها و

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

در هر اعتراض مشاهده شده است؛ نه فقط هنگام اعتراض برای بهتر شدن شرایط زندگی که در بدیهی‌ترین امور مانند درخواست دستمزدهای عقب‌افتاده نیز. آخر کارگرانی که برای گرفتن سه ماه حقوق معوقه‌شان ناچارند یک ماه کف خیابان فریاد بزنند، چه حق اعتراضی برای بهتر شدن زندگی دارند؟! این وضعیت منحصر به کارگران نیست و شامل همه‌ی معترضان از هر قشر و گروه می‌شود. همین چند روز پیش بود که سه نویسنده را برای نوشتن کتاب و انتشار نشریه‌ی داخلی محاکمه کردند، کمی پیش‌تر از آن معلمان معترض را زدند و بستند و به زندان انداختند، دانشجویان را... روزنامه‌نگاران را... و دیروز هنگام برگزاری تجمع اعتراضی کارگران، پس از کتک زدن آنها، بیش از سی تن را بازداشت کردند. این جامعه از چه راه دیگری بگوید که اعتراض حق اوست؛ دیگر به چه زبانی باید بگوید که آزادی بیان می‌خواهد؛ به چه زبان؟!

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

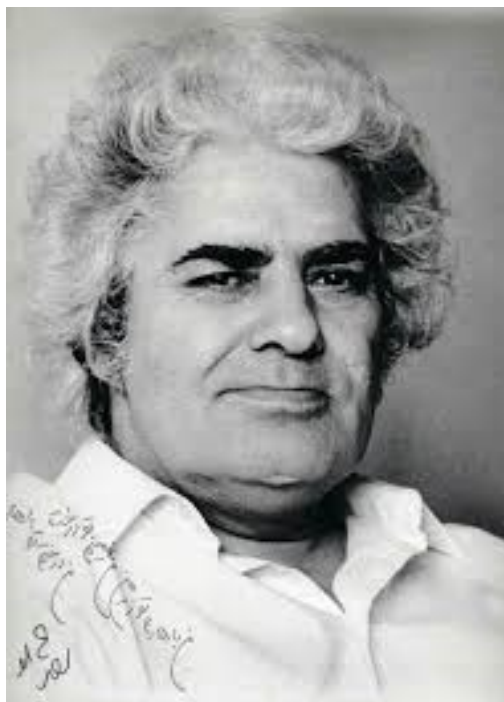
Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

دوم مرداد؛ شاملو در گورستان، شاملو در تلویزیون

روز چهارشنبه دوم مرداد مأموران امنیتی و انتظامی باز هم از گردهمایی اعضای کانون نویسندگان ایران و دوستداران احمد شاملو بر مزار او جلوگیری کردند. شب هنگام نیز شبکه سه صدا و سیما «مستندی» با نام قدیس پخش کرد سراپا دروغ و توهین به احمد شاملو.



نه برهم زدن مراسم بزرگداشت احمد شاملو اتفاق تازه‌ای است و نه آلودن تصویر او در صدا و سیما و مجلات و روزنامه‌های حکومتی و شبه‌حکومتی. و نه حتی این رفتار مختص و موقوف به شاملوست. هر نویسنده و هنرمند مستقل بسته به درجه محبوبیت و اعتبارش نزد مردم موضوع این رفتار و برخورد دم و دستگاه‌های حاکمیت بوده است. چهل سال است که نویسندگان و هنرمندان از سوی دستگاه‌های ذریبط «نظارت» و «کنترل» می‌شوند؛ خودشان و آثارشان. از آنها که اهل متابعت و گردن گذاشتن نبودند و بر استقلال خویش پا سفت کردند برخی طلاق از دست دادند و باقیمانده‌ی توش و توانشان را برداشتند و از دایره‌ی مصیبت بیرون زدند؛ شماری ناچار خانه را غربت‌نشین خود کردند؛ گروهی کار و کردشان را چنان سامان دادند که به دیده نیابند؛ کسانی اما حرمت خود و هنرشان را نگه داشتند و دندان بر جگر کار خود کردند بی‌که در مقابل «نظارت»‌ها و «کنترل»‌ها سر فرو آورند. این کسان در چهل سالی که گذشت نه تنها سوژه‌ی نهادهای اطلاعاتی و امنیتی بوده‌اند که موضوع ستون فحاشی و تهمت‌زنی و لجن‌پراکنی روزنامه‌هایی چون کیهان و آیتم «پرونده»‌سازی مجلات رانت‌گرد و «سند» «مستند»‌های صدا و سیما نیز. احمد شاملو از این‌گونه بوده است. شاعر، نویسنده، مترجم و پژوهشگری توانا که شهرت و محبوبیتش را از تسلط و تعهدی که به کارش داشت و از مخالفتش با

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

هرچه ضدانسانی بود، به دست آورده است. صاحبان قدرت و دم‌ودستگاه‌های «نظارت و کنترل» بسیار کوشیدند از او «آری» بگیرند و همواره «نه» نصیبشان شد. اینان با مرگ شاملو نفسی به راحتی کشیدند که: تمام شد! «مرده‌ها بی‌خطرند»؛ اما غافل بودند که هر چه و هر که در مردم جاری شود تمام نمی‌شود. شاملو در میان نویسندگان مستقل و دوستداران ادبیات و مخالفان سانسور به یکی از چهره‌های استوار جنبش آزادی بیان، به نماد روشنفکر مستقل تبدیل شد و ماند. پس برای آنها که شاملو را دشمن می‌دانستند، خطر او همچنان باقی است. از نظر آنها شاملو و نه هیچ نویسنده و هنرمند مستقل و خوشنامی نباید نقطه‌ی اتصال کسانی قرار گیرد، یا نماد «نه» به قدرت باشد. پس سربازهاشان را به صف کردند: سربازان گمنام، سربازان نشان‌دار مسلح و سربازان قلم به دست و هنرمند. اینها در نقش‌ها، لباس‌ها و عرصه‌های گوناگون به شاملو در حیات و ممات تاخته‌اند... تا هنوز.

عصر چهارشنبه دوم مرداد سربازان گمنام و سربازان نشاندار از برگزاری مراسم یادبود شاملو جلوگیری کردند و شب‌هنگام سربازان فرهنگی کوشیدند با نمایش دادن یک «مستند» اعتبار شاملو را سر ببرند. خنده‌دارند کسانی که ده‌ها «قدیس» دارند اما دیگرانی را که قدیسی ندارند به داشتن قدیس متهم می‌کنند؛ مضحک‌اند کسانی که از متد فکری پیشرو غربی بیزارند اما با سوءاستفاده از آن دیگرانی را که قدیس لازم ندارند به قدیس‌پروری متهم می‌کنند. گرچه هدف از این «مستند»ها ابراز نظر و احساس نیست و صرفاً جنبه‌ی سرکوب دارد؛ اما این سربازان فرهنگی را از نقد و رد و حتی اعلام بی‌زاری نسبت به شاملو نباید منع کرد این حق هر کس است (حتی این سربازان) که بتواند آزادانه فکر و احساسش را به ویژه درباره‌ی شخصیت‌های اجتماعی بیان کند این مشکل و محل اعتراض نیست، مشکل جایی است که آزادی بیان به حاکمیت و پیرامون و موافقانش منحصر باشد؛ وقتی است که دیگران حق حرف زدن ندارند. مخالفان شاملو هرچه می‌خواهند باید بتوانند بگویند اما موافقان او نیز باید چنین حقی داشته باشند. این ملاک آزادی بیان است.

سرکوب آزادی بیان مأموریت انواع «سربازان» است آنها از هم پشتیبانی و کارهای یکدیگر را تکمیل می‌کنند: گروهی از آنها عصر با انواع تجهیزات شماری نویسنده را از برگزاری مراسم یادبود احمد شاملو بازمی‌دارند و گروهی دیگر شب با استفاده از تلویزیون می‌کوشند اعتبار او را لکه‌دار کنند. اما شدت یافتن هجوم به شاملو از چیست؟ شاملو که همان شاملوست پس چه چیز در این میان تغییر کرده است؟

بیش از یک قرن زندان برای متهمان پرونده‌ی هفت تپه

امروز خبر احکام مربوط به پرونده‌ی متهمان هفت‌تپه در فضای مجازی منتشر شد. بیش از یک قرن حبس برای اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، محمد خنیفر، امیرحسین محمدی‌فرد، ساناز اللهیاری، عسل محمدی و امیر امیرقلی. دو تن از این هفت تن کارگر شرکت نیشکر هفت‌تپه و دیگران مدافعان کارگران معترض بوده‌اند و اخبار اعتراضات را در فضای مجازی پوشش می‌دادند. اکنون در پی ماه‌ها بازداشت و انواع فشارها، قاضی مقیسه به هر یک از چهار نویسنده و تهیه‌کننده‌ی نشریه اینترنتی گام حکم ۱۸ سال و به یکی از آنها (سپیده قلیان) حکم ۱۹ سال و نیم زندان داده است.



در توضیح صدور این حکم‌های بسیار سنگین اشاره به شرایط موجود، انباشتگی خواست‌ها و اعتراض‌ها و نیاز حاکمیت به ایجاد رعب و وحشت گرچه لازم است، کفایت نمی‌کند. بهتر است از نزدیک نگاهی به این رویه بیندازیم و منابع تغذیه‌ی سنگینی حکم‌ها را بشناسیم.

یکی از ویژگی‌های دوران‌نمای این پرونده و این احکام، زن بودن سه تن از هفت متهم پرونده است که پنجاه و پنج سال از یک‌صد و شش سال حکم زندان متوجه آنهاست. گرچه تشدید سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در دل مردم معترض انگیزه‌ی صدور این‌گونه حکم‌هاست، از منابعی نیز تغذیه می‌شوند که یکی از آنها ستم و نفرت جنسیتی است؛ زن بودن است. در همین روزها عاطفه رنگریز و مرضیه امیری از بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر، یکی پژوهشگر و دیگری خبرنگار، هر یک به بیش از ده سال زندان و ده‌ها ضربه شلاق محکوم شده‌اند. در همین روزها برای اسرین درکاله و پروین محمدی دو فعال حقوق زنان کیفرخواستی سنگین شامل انواع اتهام‌ها ساخته‌اند که مقدمه‌ی صدور حکم‌های سنگین است. فهرست زنان فعال در بند یا دارای پرونده بسیار طولانی است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

منبع دیگر این حکم‌ها ستم و تنفر طبقاتی است. پرونده‌ی هفت‌تپه نوعی شرح اعتراض کارگری - طبقاتی است و برای حافظان نظم موجود چیزی سهمگین‌تر و غیرقابل تحمل‌تر از آن نیست که چنین اعتراض‌هایی سویی‌ی طبقاتی پیدا کند. اسماعیل بخشی و محمد خنیفر دو کارگر هفت تپه مجموعاً به بیست سال زندان محکوم شده‌اند و پنج تن دیگر به سبب دفاع از اعتراضات کارگران هفت‌تپه حکم‌های سنگین گرفته و ده‌ها تن از کارگران معترض هفت تپه به زندان و شلاق محکوم شده‌اند و نیز فعالان کارگری که در زندان به سر می‌برند بسیارند و پرونده‌های در نوبت رسیدگی فراوان.

سومین منبع تغذیه‌ی حکم‌های سنگین متهمان پرونده‌ی هفت تپه، استبداد و تنفر از آزادی بیان است. پنج تن از متهمان جرمی ندارند جز پوشش دادن به اخبار اعتراضات کارگران در قالب یک نشریه‌ی اینترنتی. اعتراض خود نوعی بیان است. آزادی بیان مخل ستم جنسی و ستم طبقاتی است و موجب ناکارآمد کردن یکی از ابزارهای مهم اعمال آن یعنی جهل و خرافه می‌شود. بی‌سبب نیست که حاکمان به شدت از آن بیزارند. بسیاری از کسانی که به دلیل ابراز نظر یا عقیده‌اشان اکنون در زندان به سر می‌برند یا برایشان پرونده‌سازی شده است. حکم‌های سنگین متهمان اعتراضات هفت‌تپه از هر سه منبع تغذیه شده است و برآمد و برآیند آنهاست. به همین معنا به سه جنبش تاخته‌اند: جنبش‌های کارگری، زنان و آزادی بیان. همین‌ها را نیز در مقابل خود خواهند داشت.

درست است که بیشتر آمران و عاملان صدور این‌گونه احکام از دهه‌ی ۶۰ آمده‌اند و لابد نتایج «طلایی» سرکوب آن دوره را به یاد دارند؛ اما نباید از یاد ببرند که اگر آنها همان‌اند، دنیا دیگر شده است. با صدور احکام سنگین وحشتناک حتما فشارها و رنج‌هایی به فعالان عرصه‌های گوناگون و خانواده‌هایشان تحمیل و موانعی در راه اعتراض‌های مردم ایجاد خواهند کرد؛ اما سکوت و سکون را نمی‌توانند بر آنها غالب کنند.

تأیید حکم‌های بدوی در دادگاه‌های تجدید نظر

در همین چند روز اخیر احکام برخی فعالان کارگری و فرهنگی در دادگاه‌های تجدید نظر تأیید شد:
 علی‌رضا ثقفی مترجم و فعال کارگری و فرهنگی یک سال
 هاله صفرزاده نویسنده و فعال کارگری یک سال
 پروین محمدی فعال کارگری یک سال
 پوریا عالمی طنزنویس یک سال
 کیومرث مرزبان طنزنویس ۲۳ سال و ۹ ماه
 عالیه مطلب‌زاده فعال فرهنگی و حوزه زنان ۳ سال



اینها بخشی از اسامی کسانی است که در یکی دو هفته اخیر احکام دادگاه‌های بدویشان تأیید و رسانه‌ای شده است. دو نفر نخست لیست بالا (علیرضا ثقفی و هاله صفرزاده) عضو کانون نویسندگان ایران نیز هستند و بقیه - جز پروین محمدی - اهل قلم و حوزه‌ی فرهنگ. شمار حکم‌های صادر شده در دادگاه‌های بدوی بسیار است و در نوبت «تجدید نظر»؛ اما اینجا به موارد تأیید شده نظر داریم.

این نکته دیگر به معلومات عمومی مردم بدل شده که هدف از صدور حکم‌های سنگین و بازداشت‌های فراوان چیزی جز هراس افکنی و خاموش کردن اعتراض‌ها و سنگین و ترسناک کردن هزینه‌ی انتقاد و اعتراض نیست. تأیید حکم‌های دادگاه‌های بدوی در دادگاه‌های تجدید نظر نیز اجرا و انجام همین هدف را دنبال می‌کند و مکمل مراحل پیشین است. تأیید حکم اولیه در حقیقت تأیید دادگاه و قاضی و روند دادرسی نیز هست. تأیید

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

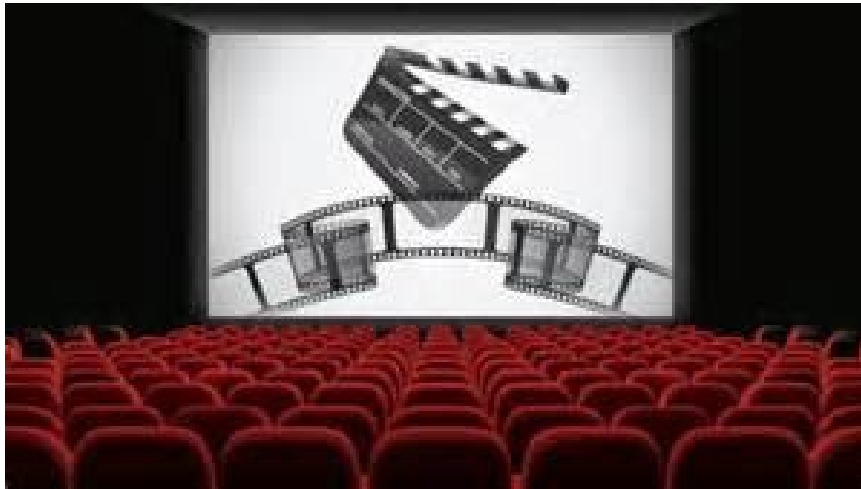
Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

همه‌ی آن برخوردهایی است که از روزهای آغازین پرونده‌سازی با «متهمان» می‌شود. وقتی مراجع بالاتر در بیشتر - نزدیک به همه - موردها نتایج و رفتارهای مراجع پایین‌تر را تأیید می‌کنند یعنی: ادامه بدهید! همین‌طور پیش بروید! این‌گونه تأیید در خود تشویقی نهفته دارد و به تکرار و تداوم برخوردها می‌انجامد. زیرا هدف تعریف شده برای دستگاه قضایی، سیاسی است و راه و روش‌ها نیز ناگزیر سیاسی می‌شود. از چنین دستگاهی انتظار رفتار قضایی نباید داشت. این را دهه‌ها شاهد بوده‌ایم و در دوره‌هایی که مطالبات و اعتراض‌های مردم و به تبع آن فعالیت کنشگران اجتماعی و سیاسی افزایش یافته است؛ بیشتر و روشن‌تر دیده‌ایم. در همین لیست کوتاه بیش از سی سال زندان برای شش فعال اجتماعی و فرهنگی به تأیید مراجع بالاتر رسیده است بی‌آنکه برای رسیدگی به اعتراض «متهمان» جلسه‌ای تشکیل بدهند و حرف آنها و کیلانشان را بشنوند. آخر کجای همین دنیای عاری از عدالت انسانی یک طنزنویس را به زندان محکوم می‌کنند و پس از هفت سال به فکر اجرایش می‌افتند؟ یا کجاست آنجا که طنزنویس دیگری را به «جرم» نوشتن در سایت‌های خارج کشور به ۲۳ سال و ۹ ماه زندان محکوم می‌کنند؟ یا کسانی را به سبب دفاع مسالمت‌آمیز از حقوق کارگران و زنان و روزنامه‌نگاران به زندان می‌اندازند؟ تجارب تاریخی نشان داده‌اند که این‌گونه شیوه‌ها و بی‌عدالتی‌ها و سرکوب آزادی بیان میخی نیستند که پایه‌ای را محکم کنند، موشی جونده‌اند.

اعتراض سینماگران ایرانی به اختناق و سانسور

پس از توقیف فیلم سینمایی «خانه پدری» با دستور قضایی، سرانجام کاسه‌ی صبر بخشی از سینماگران سررفت و روز یازدهم آبان با انتشار بیانیه به وضعیت حاکم بر سینما اعتراض کردند. بیش از ۲۰۰ تن از سینماگران این بیانیه را امضا کرده‌اند.



در بخشی از بیانیه آمده است: «برخی فیلم‌سازان به خاطر ساختن اثری انتقادی، محکوم به زندان و ممنوعیت خروج از کشور و یا با ممنوعیت کار روبه‌رو شده‌اند» و اضافه شده که: «تبعیض‌های آشکار در توزیع فرصت‌ها و امکانات، اختناق و سانسور، موجب مهاجرت ناخواسته شماری از سینماگران شده است». امضاکنندگان بیانیه اعلام کرده‌اند: «بیزاری خود را از سیاست‌های تفتیش شکل و محتوا به هر نحوی اعلام می‌کنیم و خواهان آزادی بیان و اندیشه هستیم».

بهرام بیضایی، ناصر تقوایی، پرویز کیمیایی، جعفر پناهی، رخشان بنی‌اعتماد، اصغر فرهادی، مسعود جعفری جوزانی، محمد رسول‌اف، ابوالحسن داوودی، خسرو معصومی، حسن برزیده، عزیزالله حمیدنژاد و سعید روستایی از جمله سینماگرانی هستند که امضایشان پای این بیانیه دیده می‌شود.

به دنبال توقیف فیلم سینمایی «خانه پدری» که چند روز پیش با دستور قضایی انجام گرفت شماری از سینماگران با انتشار بیانیه به سلطه‌ی سانسور بر سینما اعتراض کردند. توقیف فیلم «خانه پدری» نه اولین توقیف است و نه، چنانچه در بر همین پاشنه بچرخد، آخرین آن خواهد بود. در چهار دهه‌ی گذشته فیلم‌های بسیاری اجازه‌ی ساخت و اکران نگرفته‌اند و در موردهایی نیز پس از چند روز نمایش ممنوع شده‌اند. فیلم‌هایی که در این سال‌ها به نمایش درآمدند نیز گرچه مهر ممنوعیت و توقیف بر پیشانی‌شان نخورد زخم‌خورده‌ی تیغ سانسور بودند. سانسور و توقیف اما یکی از ستم‌هایی است که سینمای ایران با آن مواجه است. فراری دادن و ممنوع کار کردن و بایکوت فیلمنامه‌نویسان، کارگردانان و بازیگران «غیرخودی» و «غیر ارزشی» به انواع و اقسام شیوه‌ها؛ اعمال تبعیض در تولید و عرضه‌ی فیلم‌ها؛ تعدد مراکز بازبینی و سانسور و «مجوز»؛ تحمیل

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegane

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

خودسانسوری؛... بخشی دیگر از ستم مزمونی است که سینما و سینماگران در ایران گرفتار آن‌اند. و این همه، برای آن انجام می‌گیرد که سلطه‌ی فرهنگی حاکمیت بر جامعه تأمین شود سلطه‌ای که پشتیبانی «نرم» برای «سلطه‌ی سخت» است. فاصله‌ی فرهنگ حاکمیت با فرهنگ مردم تعیین کننده‌ی میزان فشار و کنترل و ستمی است که بر سینما و دیگر عرصه‌های هنر و ادبیات تحمیل می‌شود.

دولت و دیگر ارکان حکومتی نباید در کار ادبیات و هنر دخالت کنند. کاهش شدید مخاطبان ادبیات و هنر فقط یکی از آثار چنین دخالتی است. سازوکارها باید آزادانه در اختیار فعالان این عرصه‌ها باشد. آنچه می‌تواند جلوی روش‌های اختناق‌آمیز و سانسور را بگیرد اعتراض فعال به آن است. از این زاویه بیانیه‌ی گروهی از سینماگران که روز یازدهم آبان منتشر شد از اهمیت برخوردار است به ویژه که آشکارا خواهان «آزادی بیان و اندیشه» شده‌اند.

این «آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا»ست که می‌تواند موجب شکوفایی و بالندگی هنر و ادبیات شود و از هرز رفتن و تباه شدن استعدادها و خلاقیت‌ها جلوگیری کند.

چگونه یک مرگ «مشکوک» می‌شود؟

در خبرها آمده است که حسن حیدری شاعر جوان عرب‌زبان روز یکشنبه‌ی هفته‌ی جاری در بیمارستان شفا اهواز درگذشت. او شاعری منتقد و معترض بود و به همین سبب چندی پیش بازداشت و سپس به قید وثیقه آزاد شده بود. همراه با انتشار خبر درگذشت این شاعر جوان خبر «مسمومیت» او و «مشکوک» بودن مرگ او نیز به‌صورت گسترده در فضای مجازی منتشر شد. به همین مناسبت در منطقه‌ی کوت عبدالله اهواز گروهی از مردم به اعتراض برخاستند.



درگذشت حسن حیدری را به خانواده، دوستان و دوستدارانش تسلیت می‌گوییم و امیدواریم هرچه زودتر حقیقت چگونگی مرگ او آشکار شود. در ایران اما این نخستین بار نیست که مرگی «مشکوک» اعلام می‌شود به ویژه هنگامی که به افراد منتقد و معترض مربوط بوده است. می‌توان فهرستی بلند از مرگ‌های «مشکوک» نام برد. همین چند روز پیش سال‌گرد درگذشت رامین پوراندرجانی پزشک وظیفه‌ی بازداشتگاه کهریزک بود. آیا شک و عدم یقین مکرر بسیاری از مردم ایران در چنین موردهایی نوعی بیماری است و یا واکنشی عادی؟ به نظر می‌آید عادی است آنقدر عادی که اگر نمی‌بود سلامت روانی‌شان مورد تردید قرار می‌گرفت. شک، از غیبت حقیقت و سختی دسترسی به آن ناشی می‌شود. در جامعه‌ای که از آزادی بیان برخوردار نیست و اطلاعات در هر زمینه‌ای جاده‌ای یک طرفه برای دستگاه‌های قدرت است و دروغ‌گویی و ریاکاری روش رایج «مسئولان» برای فریب مردم، چرا نباید «مشکوک» بود؟ جایی که مقامات و دست‌اندرکاران روز روشن چشم در چشم مردم اعلام می‌کنند که رشد اقتصادی کشور در دنیا بی‌نظیر است و در همان زمان مردم به سفره‌های کوچک و کوچکتر شده‌ی خود نگاه می‌کنند؛ جایی که مقاماتش پشت تریبون‌های جهانی اعلام می‌کنند که آزادی بیان در ایران بیشتر از هر جای دیگر در جهان است و همزمان زندان‌های پر از شهروندان منتقد و معترض است؛ جایی که از پس آن همه تبلیغ و قدرت‌نمایی معلوم می‌شود معترفان به قتل دانشمندان هسته‌ای گروهی بی‌گناه و از همه‌چیز بی‌خبر بوده‌اند؛ جایی که هر جناحی از جناح دیگر پرونده‌های قطور فساد در دست دارد

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegane

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

و «بگم، بگم» ورد زبانشان است؛ جایی که قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای سال‌های متمادی، همچون امری عادی، در آن جریان داشته است و مرگ‌های صحنه‌سازی شده‌ی نویسندگان و روزنامه‌نگاران هنوز در یادها و جلوی چشم‌هاست؛ جایی که به انواع و اقسام بهانه‌ها و توجیه‌ها از گروه‌های مختلف مردم «اقلیت» می‌سازند تا آسان‌تر حقوق انسانی و شهروندی‌شان را پایمال کنند؛ در جایی که... در چنین جایی مردم اگر «مشکوک» نباشند اگر به دیده‌ی تردید به حرکات و سکنات صاحبان قدرت ننگرند غیر عادی و بیمارگونه است. بنابراین، اگر مردمی مرگ حسن حیدری را «مشکوک» می‌دانند امر غریبی نیست آنها از منظر تجاربشان به واقعه می‌نگرند. حتی اگر این شاعر جوان به مرگ طبیعی فوت کرده باشد ذره‌ای از حقانیت شک کردن مردم نمی‌کاهد. آسیب اختناق و محروم کردن مردم از آزادی بیان فقط این نیست که از بیان آنچه می‌خواهند بگویند و نشان دهند محروم می‌شوند. سرکوب آزادی بیان حق اعتماد کردن و اعتماد داشتن، حق برخورداری از امنیت خاطر، حق دستیابی به حقیقت، حق احترام به خود به مثابه‌ی انسان را نیز از آنها سلب می‌کند. برای فایق آمدن بر چنین تیرگی‌ها و آسیب‌ها و حق‌کشی‌هاست که باید «آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا» در جامعه جاری شود.

«آبان» ادامه دارد...

در پی فراخوان برخی خانواده‌های جانباختگان اعتراض‌های آبان ماه و فعالان اجتماعی و سیاسی، دیروز با وجود فضای امنیتی شدید و تهدید خانواده‌ها از سوی نهادهای امنیتی، گروه‌هایی از مردم موفق شدند در چند شهر بر مزار جانباختگان گرد آیند و مراسم یادبود عزیزانشان را برگزار کنند. حضور مأموران امنیتی و انتظامی نه فقط در محل‌های برگزاری مراسم که در سطح شهرها نیز چشمگیر بود. گورستان «بهشت سکینه» کرج، محل دفن پویا بختیاری، در قرق مأموران بود و مردم از ضرب و جرح آنها در امان نماندند. چندین نفر هم بازداشت شدند. در برخی شهرهای دیگر نیز همینطور. این برخوردی است در ادامه‌ی سرکوب اعتراض‌های آبان. کما این که در همه‌ی این چهل روز، دستگیری افراد به ظن حضور در جمع‌های اعتراضی همچنان ادامه داشته است.



روز گذشته پنجم دی بعضی از شهرهای کشور بار دیگر به رنگ و ریخت پادگان و حکومت نظامی درآمد. در میدان‌ها و چهارراه‌های بزرگ و پرتردد مأموران مسلح، پیاده و سواره، با لباس فرم نظامی و انتظامی و شخصی در کنار ماشین‌های آبپاش و پلیس و قفس‌دار ایستاده بودند. برای بسیاری از مردم این صحنه‌ها اصلاً تازه‌گی ندارد ۴۱ سال پیش برای ماه‌ها حکومت پهلوی همین‌طور صحنه‌آرایی کرده بود. پس از آن نیز در دهه‌های بعد و همین دو سال پیش بارها این صحنه تکرار شد تا رسید به آبان ۹۸. صحنه‌های پیشین گرچه دُرد و درد آن در دل و جان مردم باقی ماند، حول و حوش تاریخ خود به پایان رسیدند و «واقعه‌ای تاریخی» شدند. اکنون در دی ماه به‌سر می‌بریم اما «آبان» به پایان نرسیده است؛ برای هیچ یک از طرفین، حاکمیت و مردم معترض، به پایان نرسیده است. حاکمیت پس از گذشت چهل روز از اعتراضات مردم، با وجود قهر و خشونت تمام عیاری

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

که در سرکوب معترضان به کار برد، همچنان در حال شناسایی و دستگیری معترضان است. هر روز شماری از مردم را به عنوان «اغتشاشگر» تعقیب و بازداشت می‌کند؛ هر روز باید دستگاه سرکوب را در خیابان در معرض تماشا قرار دهد؛ بخش نرم و فرهنگی آن در رادیو و تلویزیون و انواع روزنامه و مجلات وابسته و رانته هنوز مشغول ساختن و جا انداختن سناریوهای دروغین درباره‌ی اعتراضات آبان و خط و نشان کشیدن‌های نهان و آشکار است؛ میان نهادهای گوناگون حکومتی اختلاف‌های برآمده و برملا شده از آبان همچنان ادامه دارد و هر دم بزرگ‌تر می‌شود؛ تشنت، آشفته‌سری و بن‌بستشان نیز هم.

آبان نزد مردم معترض نیز به پایان نرسیده است. در فراخوان‌های علنی‌شان برای برگزاری مراسم یادبود جانباختگان آبان؛ در بیان روشن و بی‌هراس خانواده‌ها مبنی بر «ادامه‌ی راه»، در به صحنه آمدن و حمایت قشرها و گروه‌هایی که تاکنون اعتراضی به وضع موجود نداشتند؛ در پس زدن برنامه‌ها و جوایز دولتی و شبه‌دولتی از سوی نویسندگان و هنرمندان؛ در همدلی فزاینده میان مردم می‌توان مشاهده کرد که «آبان» ادامه دارد. آبان ادامه یافت یکی هم به این دلیل که امر سیاسی را اخلاقی کرد. دیگر برای کسی راحت نیست پا بر فرش قرمزی بگذارد که حکومتیان و شبه حکومتیان در برابرش گسترده‌اند مگر آن که احساسی به نام «شرم» نداشته باشد.

دو راه متفاوتِ ادامه‌ی آبان گاه جایی با هم تلاقی می‌کنند. جایی مثل «بهشت سکینه» کرج در روز پنجم دی یا مکان‌های مشابه در شهرهای دیگر. آنجا مردمی حضور یافتند که برگزاری یادمان جانباختگان را حق خود می‌دانستند. مردمی که وجودشان نشان داد سرکوب بسیار خشن اعتراضات آبان با بیش از صدها کشته (در آماري بیش از هزار) و هزاران بازداشتی نه تخم ترس در دلشان کاشته و نه در اراده‌شان خللی ایجاد کرده است. معنایش این است که مهمترین کارکرد دستگاه سرکوب؛ یعنی ایجاد هراس و اطاعت، می‌رود که به تمامی خنثی شود. مگر تا کجا، تا کی می‌شود آزادی بیان جامعه‌ای را به زور سلاح و دستبند و زندان و کشتار سلب کرد؟! به ویژه جامعه‌ای که «نان» نیز از اکثریت مردمش دریغ شده است. برگزاری مراسم یادبود کشته‌شدگان معترض شکل و قسمی از آزادی بیان است و آزادی بیان حقی است که هر انسان با زاده شدنش به خود متعلق می‌کند. مقابله با آن جنگیدن با هویت انسانی است.

چهل روز از اعتراض‌های آبان می‌گذرد اما دستگاه سرکوب هنوز مشغول شناسایی و بازداشت معترضان است و هر روز شماری را دستگیر می‌کند و به زندان‌هایی می‌فرستد که ظرفیتشان پیش از این نیز پُر بود؛ اما با «شبح آبان» چه می‌تواند بکند؟ شبح را نمی‌توان ترساند، یا گرفت و دستبند زد و بازداشت کرد. همه جا هست و هیچ جا نیست. هم از این‌روست که فراخوان یادبود در بهشت سکینه موجب می‌شود میدان‌ها و خیابان‌های شهر (شهرها) با دهها کیلومتر فاصله از محل فراخوان، به قرق ماموران امنیتی و انتظامی درآید. تا شبح آبان هست، آبان ادامه دارد...

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegane

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

تسلیت

یاد کشته‌شدگان فاجعه‌ی ضد انسانی ساقط کردن هواپیمای مسافری گرامی باد! به بازماندگان آنها تسلیت می‌گوییم و امیدواریم آن جان‌های پرپر شده سبب‌ساز رخت برستن جنایت و دروغ از این سرزمین شوند.



روز چهارشنبه ۱۸ دی هواپیمای اوکراینی با ۱۷۶ سرنشین به دلایل نامعلوم در آسمان جنوب تهران آتش گرفت و سقوط کرد. بیشتر مسافران تبعه‌ی ایران و شماری تبعه‌ی چند کشور دیگر بودند. از همان ساعت‌های اول، مسئولان نظامی و دولتی دلیل سقوط هواپیما را «نقص فنی» اعلام کردند و تا روز شنبه ۲۱ دی بر تبلیغ آن اصرار داشتند. دلیلی که از سوی جهان پذیرفته نشد زیرا اسناد و دلایل دیگر نشان می‌داد که سقوط هواپیما ناشی از نقص فنی نبوده است. روز شنبه ستاد کل نیروهای مسلح با انتشار بیانیه اعلام کرد که سقوط هواپیما خطوط اکراین به دلیل برخورد موشک پدافند و ناشی از «خطای انسانی» بوده است. در پی این اقرار معلوم شد که هواپیمای مسافربری که ۱۷۶ انسان در آن نفس می‌کشیدند مورد هدف موشک قرار گرفته است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

پس از شلیک موشک و انداختن هواپیما و کشتار ۱۷۶ انسان، موشک‌های دروغ و نیرنگ بر افکار عمومی ایران و جهان شلیک شد تا مگر بار دیگر «مسئولان» از اعلام حقیقت و پاسخگویی طفره روند؛ اما این بار شرایط به گونه‌ای بود که سناریوهای دروغین نتوانست جایگزین واقعیت شود. به ناچار «شلیک» را پذیرفتند اما با «خطای انسانی». حتی اگر بتوان فاجعه‌ی کشتار ۱۷۶ انسان را به «خطای انسانی» تقلیل داد پرسش این است که چه چیز این عامل را ممکن ساخته است؟

آنچه این «خطای انسانی» را ممکن کرد یکی هم شرایطی است که در آن هر دست‌اندرکار بزرگ و کوچک حکومت وظیفه، اجبار و نیاز به پاسخ‌گویی در برابر مردم ندارد؛ سلب آزادی بیان مردم، ممانعت از دسترسی آزاد به اطلاعات درست و بهنگام؛ ممنوعیت روزنامه‌ها و رسانه‌های مستقل و میدان دادن به نشریات وابسته و گوش به فرمان، انحصار رسانه‌های دیداری و شنیداری در دست حکومت و کلاً سرکوب و سلب آزادی بیان مردم این امکان را به هر دست‌اندر کار و «مسئول» می‌دهد تا با خیال راحت و بی‌دغدغه هرآنچه می‌خواهد انجام دهد؛ در مقابل، این امکان را از مردم می‌گیرد که زبان به پرسش بکشایند و پاسخ بخواهند. در چنین فضایی است که بخش‌های مختلف یک حکومت می‌توانند چشم در چشم مردم دروغ بگویند و آنها را از دسترسی به حقیقت بازدارند. اگر وجه تقریباً بین‌المللی این فاجعه‌ی ضد انسانی و رو شدن برخی اسناد آن نبود بسا که حقیقت همچنان در پرده‌ی ابهام باقی می‌ماند. «آزادی بیان» دیگران و افشای تکه‌هایی از واقعیت که خود صورتی از آزادی بیان است، موجب شد پس از سه روز دروغ‌پراکنی، سه روز تلاش برای پنهان کردن حقیقت، سه روز به‌کارگیری توپخانه‌ی مطبوعات و رسانه‌های وابسته و دولتی برای مسلط کردن سناریوی فرمایشی، دریابند که سانسور و سلب آزادی بیان، دست‌کم در مورد این فاجعه، دیگر آن پرده‌ی ساتر همیشگی نیست که پشتش پنهان می‌شده‌اند. ناچار لب به اعتراف گشودند.

هر جامعه به اندازه‌ی برخورداری‌اش از آزادی بیان می‌تواند مسئولان عرصه‌های عمومی چون حکومت را پاسخگو کند. هر اندازه که مردم حق داشته باشند آزادانه برای خود تریبون بسازند، نشریه و کتاب منتشر کنند و رسانه‌های دیداری و شنیداری در اختیار داشته باشند، هر اندازه که حق اعتراض و ایجاد تشکل داشته باشند به همان میزان هیچ مسئول و صاحب قدرتی جرات دروغ گفتن و پنهان کردن حقیقت را از آنها نخواهد داشت. جامعه‌ی ایران کجای این رابطه قرار می‌گیرد وقتی در همین مورد آخر - فاجعه‌ی شلیک به هواپیمای مسافری - چنان بی‌محابا دروغ بر سرش ریختند؟ کشته شدن سرنشینان هواپیما را به بازماندگان و به مردم انسان‌دوست ایران و جهان تسلیت می‌گوییم و خود را شریک اندوه آنها می‌دانیم.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸

شماره‌های پیشین «بیان آزاد» را در آدرس‌های زیر بخوانید:

<https://docdro.id/Dkn9tnj>

<https://docdroid.net/vf7qStg/bian-aazad-1.pdf>

<https://docdro.id/MCRME8J>

<https://docdro.id/s9vhErt>

<https://docdroid.net/qnBG5M8/bayaane-aazaad-4.pdf>

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۵، اسفند ۱۳۹۸